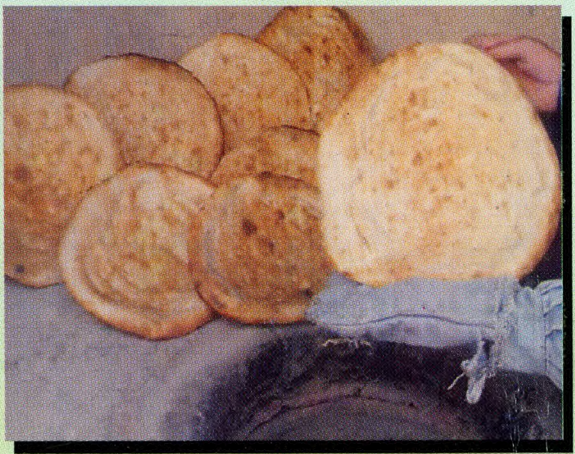
جنتی میو

پشه یي او محلی فولکلوریک لهوبیک اثار

پشه یانس زندگیا ، فرهنگ، اوهستاچینیس لړیډیکالا





مجموعه اثار فولکلوریک

پشه یي و محلی بزبانهای

پشه یي، پشتو و دری

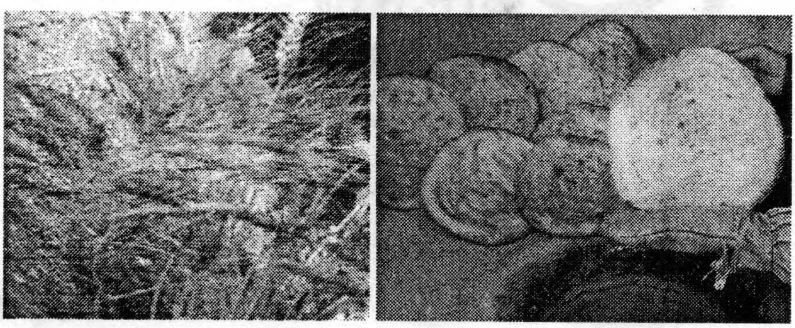
مسجدی مالیار

کابل ۱۳۸۵

جنتی میو

پشه یي او محلی فولکلوریك لهٔ وبیك اثار

پشه یانس زندگیا فرهنگ، اوهستا اچېنیس لړېد ېکالا



مجموعه اثار فولکلوریك پشه یي و محلی

انعکاس دهنده زندگی، فرهنگ و دست آورد های

مردم پشه یي

چتهپـــکالا (گرد آورنده): مسجدی مالیار

کمك کرالیان (همـــکاران): محققین و پژوهشگران:

محمد حسین احمدی

خـــالـــد ترابی

ذکـــیه حکیمی

کابل ۱۳۸۵

بسم الله الرحمن الرحیم

د کتاب پېژندنه:

د پشه يي او محلي فولکلوريک اثارو ټولګه.

د پشه يانو د ژوند، فرهنګ او لاس ته راوړنو ښکارندوی.

ټولونکي : مسجدی ماليار

مرسته کوونکي ډله : پلټونکي او څېړونکي:

محمد حسين احمدی

خالد ترابی

ذکيه حکيمی

کمپوز او ډيزاين : نواز علی او عتيق الله (نيازی)

تيراژ : ۱۰۰۰ ټوکه

لمړی چاپ : کابل ۱۳۸۵ کال، ژمی

محتویات

صفحه

عنوان

الف: معلومات

۱- مقدمه.. ۱
۲- پشه يي ها کيها اند؟.......................... ۳
۳- معلومات مختصر در مورد پشه يي ها ۵

ب: سرودهای محلی، روباعیات و دوبیتی ها

۴- فولکلور محلی - سرود محلی...................... ۱۱
۵- گل گندم.. ۱۵
۶- رباعيلو.. ۲۰
۷- پښتو لنډۍ..................................... ۲۶

ج: اي چزم آ، کور آسی او متلونو

(چیستانها و ضرب المثل ها)

۸- پشه يي متلونو.................................. ۳۵
۹- سخنان نغز...................................... ۴۱
۱۰- اي چزم آ(پشه يي چيستان)........................ ۴۲
۱۱- چيستانها....................................... ۴۶
۱۲- کيسی.. ۵۱

د: قصبلو، کنایو، ټوخ او مزاخ

(افسانه ها، روایات، طنز، لطیفه ها و فکاهیات)

۱۳- جنتي ميو....................................... ۵۷
۱۴- دو لېوني....................................... ۵۹

عنوان صفحه

۱۵- فقط گا، ډگو ژپچي ۶۱
۱۶- آدم او اوچه ۶۴
۱۷- غیبی غږ ۶۶
۱۸- د جنت میوه ۶۹
۱۹- انسان وخرس ۷۳
۲۰- پشه يي توخ او مزاخ ۷۵

هـ: پشه يي فولکلور

(دود او دستور، لوبی او مېلې)

۲۱- شفايي آدب ۸۳
۲۲- موسيقى محلى و رقص عنعنوی پشه يي ها ۸۵
۲۳- عجيبه کرهنه ۸۷
۲۴- سیستم مالداری ۹۰
۲۵- د ودونو دود ۹۳
۲۶- د تناره د سر قيصي ۹۴
۲۷- د مرغی نیولو عنعنوی دود ۹۵
۲۸- د خورزای (خوسی) لوبه ۹۷
۲۹- د اچ پنجاکو لوبه ۹۸
۳۰- د ډسو لوبه ۹۹
۳۱- رنګارنګ شپی رنګ لوبه ۱۰۰
۳۲- د بتیان میله ۱۰۱
۳۳- د نوروز علی لوبه ۱۰۲

☆☆☆☆☆
☆☆☆
☆

مننه او کور ودانی

زه له ګرانو وروڼو څخه هریو ښاغلی محمد حسین احمدی، ښاغلی خالد ترابی، آغلی ذکیه حکیمی څخه په ډیره ادبی مینه مننه کوم. او کورودانی ورته وایم، چې ددغی فولکلوریک اثر د مطالبو د پلټنو او راټولولو کې پوره پوره هڅه او هاند کړي. تر څو د پشه یانو،او پشه یی ژبی، فرهنګ او لاسته راوړنه یې ژوندی کړی. انشاءالله د دغه اثر په خپرولو سره به پشه یان ویښ شي او پشه یی ژبه به ژوندی شي. یو ځل بیاد هغو ښاغلو او آغلو څخه چې پورته یادونه وشوه، هیله لرم چې د خپلو لیکنوپه ډیوو د پشه یی فرهنګ او ژبی د کور تیاره کنجونه روښانه کړي.

په ډیر محبت او پشه یی مینه

مسجدی مالیار

اهدا

جنتی میو ناما الم فولکلوریک اثر گه پشه یان فرهنگ او هستا اچینس اي شوپتي آیینا آسی‌تیته پرک پشه یان ایجاگوبکا. یم لهٔوبیک فولکلوریک اثر، پشه یی شرا عاشق، پشه یی او پشه یان حقا صادق او مخلص خلکی پرانی کتایم. اتم گه ونتون پشه یی جب، پشه یی فرهنگ،ننگا بییی زندو بییی،او اوهٔی پری.

بیرو ایین محبت پلی

مسجدی مالیار

کابل ۱۳۸۵ زمستون

مُقَدِّمه

موضوع کتاب مسایل فولکلور عامیانه مردم ساکن وطن ما بخصوص مردم شجاع دلیر و مهمان نواز کشور ما یعنی پشه یی ها را انعکاس میدهد. مطالب شامل فهرست رسالهٔ هذا از تاریخ زنده گی و فرهنگ اصیل پشه یی ها حکایت میکند . نام کتاب (جنتی میو) عنوان طنزیست که از زنده گی فقیرانه یک دهاتی قصه میکند .

باید گفت که مردم افغانستان در مجموع غریب اند خصوصاً مردم اطراف و کوه نشین که زنده گی را بسیار به چیز وناچیز پیش میبرند. شب وروز زحمت میکشند ولی چیزی میخورند که هر گاه به آن خوراکه باب قیمت بگذاریم جمله سه وقت مصرف غذای شان برابر به قیمت مصرف صبحانه یک فامیل شهری میباشد.و برعکس آما نظر به مردم شهر تندرستر صحت مند تر اند.زیرا که در آب وهوای معطر اطرافی و در درجات سرشاراز مناظر طبعی که خود بی خورد، به انسان جان میدهد،زنده گی دارند: گرچه درین اواخر مردم پشه یی با برآمدنشان از آن درجات تنگ و کوهبند به شهرها و سفرهای شان به شرق و غرب تغیر کرده ،تعدادی تحصیل کرده و تعدادی هم در تجارت اشتغال پیدا کردند. البته تعداد شان کم است تا ۲۰ یا ۳۰ سال قبل از امروز اکثراً زنده گی بسیار بسیار فقیرانه داشتند. پیداوارکشت فصلی در همان فصل مصروف میشد و اندوخته بسیار کم. یکی از حقیقت های طنز گونه این رساله زنده گی غریبانه یک فامیل که در آن محل نسبتاً خودرا متوسط الحال میداستند . قصه ازقصه های یکی از اعضای همان فامیل است. آنها نیز گندم را قبل از رسیدن زمستان مصرف میکردند . و در زمستان مثل سایرین از حاصلات زمین خود یعنی از جواری استفاده میکردند البته یک مقدار نا چیز گندم را به اصطلاح برای .زنده و مرده برای زمستان

نگهمیداشتند که با وقفه ها و آن هم بسیار به عزت و حرمت و بسیار به شیوهٔ گرنگي و سنگینی آن را مصرف میکردند . زیرا که در فصل زمستان گندم کم وگم میشد.

حقایق همین فامیل که به شکل طنز گونه تحریر شده ، عکس زنده گی مردم محلات دور افتاده است. نویسندهٔ مضمون که خود پشه یی است قریب ۳۰ سال قبل از امروز همراه با ۱۰ تن هم صنفیان خویش بعد از فراغت از مکتب ابتدائیه غرض ادامه تحصیل به مزار شریف رفته و در لیسه تخنیکم جا بجا شدند. همین ۱۰ نفر در اولین نامهٔ خویش که از رسیدن خود به مکتب تخنیکم و شمولیت شان به لیلیه به فامیل های خویش اطلاع میدادند، هر کدام شان غیر آگاهانه یعنی بدون کدام تصمیم دسته جمعی قبلی ،اول از درسها شکایت کرده بودند که ما در دو تایم از ۸بجه صبح الی ٤بجه عصر درس میخوانیم . و در پهلوی آن با جملات و ادبیات گوناگون خود گفته بودند که: مثلی ما با نان جواری خدا حافظی کرده ایم . در ۳ وقت در همین زمستان نان گندمی میخوریم . اگر نان گندمی باشد درس خواندن اسان است. اینجا آنقدرنان گندمی فریمان است،وقتیکه از طعام خانه بیرون میشویم نان های خوب خوب مقبول مقبول سرخ سرخ را به سگها می اندازیم ،و غیره وغیره........

این همه نشان دهنده آن است مردم اطراف و دور دست زنده گی غریبانه داشتند. و آنجا اکثراً نان گندم هیچ به اصطلاح قطغی کار نداشتند. و در حکایت نان گندمی را میوه جنت گفته اند. قراریکه ملاحظه میشود زنده گی یکتعداد مردم آن مناطق با سفر ها و کار وغریبی خوبتر و بهتر شده است . ولی هستند تعداد زیاد که به همان شکل زنده گی بخور نمیر دارند. بخاطر ثبوت ادعا سفر به مناطق اطراف کوهستانات شرط است.

- مالیار-

پشه یی ها کیها اند؟

پشه یی ها یکی از اقوام است که از ازمنه های قدیم در مناطق از کشور چون نورستان،ننگرهار،لغمان، کابل و کاپیسازنده گی مینما یند.این قوم نه تنها در این مناطق بلکه در اکثر نقاط افغانستان مسکن گزین اند.

پشه یی ها دارای زبان،رسوم و عنعنات مختص بخود اند. که منشأ آریایی دارد. از قدیم الایام تاکنون اصالت زبان خویش را بحیث یکی از زبان های مخلی کشور حفظ نموده است .هکذأ پشه یی ها فرهنگ خود رادارند. و در دراز نای تاریخ کشور باستانی، افغانستان علی الرغم عقبمانی ها، کشمکش های خونین و بی توجهی حکومات وقت موجودیت خویش را بحیث یک قوم میان سایر اقوام ساکن کشور حیات اقتصادی ،سیاسی و اجتماعی خویش را ادامه داده است.

هر چند طی بیش از ۳۰ سال جنگ و برادر کشی متحمل خسارات جبران نا پذیر مادی و فرهنگی و تلفات سنگین انسانی گردیده اند. باآنهم این قوم دلیر زنده است و زنده خواهد بود.

این قوم دوشا دوش سایر هموطنان خویش ،بی باك و بی هراس بخاطر حفظ منافع ملی ،هویت ملی،حاکمیت ملی، تمامیت ارضی،استقلال سیاسی و دموکراسی رزمیده و می رزمند.

متأسفانه این قوم های غیور و با شهامت افغانستان تا هنوز از نعمت کامل سواد ، دانش کافی و مسلکی بی بهره اند. از کوچکترین حیاتی ترین مزایای زنده گی چون سرك ، آب ، برق،مکتب، شفا خانه و غیره

برخوردار نیستند . امید واریم که در پرتوی قانون اساسی و سایر قوانین نافذه کشور؛این قوم از حد اقل مزایای زنده گی (تعلیم و تربیه، رشد وزبان فرهنگ و حفظ میراث های کهن فرهنگی) مستفید شوند.

دلاور

استاد در مکتب عاشقان وعارفان«ع»

معلومات مختصر در مورد پشه یی ها

پشه یی ها یکی از اقوام باستانی افغانستان و باشنده گان اصلی افغانستان اند که اکثراً در دامنه های جنوب سلسله کوه هند وکوش در ولسوالی های اله سای ، کوهبند ، نجراب ، تگاب ، و کوهستان های ولایت کاپیسا ، در ولسوالی های الینگار ، الیشنگ ، دولت شاه ، قرغه یی و مرکز ولایت لغمان ، در ولسوالی های شیوه و دره نور و مرکز ولایت ننگرهار ، در ولسوالی نور گل و مناطق چکس ، کوننگل ، نوردر و زمیاکوی و لایت کنرها ، در ولسوالی های ننگراج و دو آبه ولایت نورستان ، در دره اوزبین ولسوالی سروبی و دره پشه یی ولسوالی پغمان ولایت کابل ، در ولسوالی های جاغوری و مالستان ولایت غزنی . در تگاب پشه یی ولسوالی خوست فرنگ و دره پشه یی قاصان ولسوالی اندراب شهر قدیم ولایت بغلان ، در نارچمن ولایت تخار ، در شهر بزرگ ولایت بدخشان و نیز بصورت پراگنده در بعضی محلات ولایت کندز ، بلخ ، فاریاب ، هرات و در برخی از شهرهای کشور در پهلوی سایر اقوام با هم برادر کشور زیست نموده و نفوس قابل ملاحظه کشور را تشکیل می دهند و به زبان پشه یی تکلم می نمایند .

پشه یی ها از جمله آریا یی های اند که بعد از مهاجرت از سرزمین بلخ برای اولین بار در دره های الینگار ، الیشنگ و اله ساری ولایت لغمان و کاپیسا و اطراف آن که جای و خانه الینا معنی دارند مسکن گزین گردیده و به مرور زمان به سایر مناطق کشور حتی تا لاهور پنجاب پراگنده شده اند .

پشه یی ها که نام آن از پاشا(پادشاه) گرفته شده و به مفهوم مستحکم ، نیرومند و مردم رسیده نیز استعمال می شود در طول ادوار گذشته بنام های بهاشه ، بهشه ، پیشاچه یا پایشاچی ، گندهاری ، دادیکا ، داردی ، کوهستانی ، لغمانی ، دهگان و (دیگانو) و دربن اواخر بنام های شاری و خاریگا نیز نامیده شده اند که همه آن اصطلاحات محلی پشه یی ها بوده و ریشه پشه یی دارد مونت ستورت الفنستن پشه یی ها را بنام

دهگان یاد نموده و مینویسد : آن قوم یا به عبارت دیگر ملت دهگان که معلوم می شود در یک زمان در بخش اعظم قسمت های شمال شرق افغانستان بوده و حالا در دره کنر و اطراف لغمان زندگی می کنند بحیث مردم جداگانه بود و باش دارند و به چنان لسانی تکلم می نمایند در بابرنامه و آیین اکبری و دیگر منابع بنام لغمانی یاد شده است.

در دایرة المعارف فارسی که به سر پرستی غلام محسن مصاحب نوشته شده آمده است که : عمده ترین قبایل هندو آریایی افغانستان قبیله پاشایی است که نام محلی دهگان است و ساکن کوهستان کابل و دره سفلای کنر ...

جورج مورگنسترن از جمله کسانی است که در مورد پشه یی ها نسبت به دیگران تحقیقات و نوشته های زیاد نموده و جلد سوم کتاب اندو ایرانین لانگویجز را که دارای ۳۲۰ صفحه بوده و در سال ۱۹٦۹ م در اوسلو بچاپ رسیده مختص به گرامر زبان پشه یی ساخته است . شرق شناس و محقق موصوف می نویسد : زاده جدید زبان قدیمی که پیش از اسلام در کاپیسا و لمپاک(لغمان) هندو بودایی گفته می شد عبارت از پشه یی می باشد ... البیرونی چند عدد هندسه را نوشته است که وضاحتاً از یک لهجه پشه یی می باشد.

مارکوپو لو سیاح و کاشف مشهور در قرن سیزدهم میلادی برای اولین بار از پشه یی ها یادآوری کرده و ولایت شان را به امتداد ده و نیم روز فاصله بنام پاشیای خوانده است . یک قرن بعد از ابن بطوطه در یادداشت خویش از پشه یی ها دریک کوه نزدیک پروان یادآوری می کند.

در سال ١٥٥٤ م رئیس مردم پشه یی و پراچی ، سیدی علی امیر البحر ترکی را در راه کابل پروان و چاریکار همراهی و استقبال کرده است . ظهیر الدین محمد بابر پنج قرن از امروز حتی در کابل و نواحی آن در میان سایر اقوام و زبان ها از پشه یی یادآوری نموده است و در اکثر جاهای کشور مناطق ، دره ها و قریه های بنام پشه یی وجود داشته و نامهای مناطق به زبان پشه یی است

این همه شواهد و حقایق بیانگر آنست که پشه یی ها در گذشته نیز مردم، مطرح ، مسلط و قابل ملاحظه کشور عزیز ما افغانستان و در دوره جهاد و مقاومت قوماندانان و سیاستمداران چون شهید عبدالعزیز مراد شادروان گلینا ، قوماندان حاجی حضرت علی ، قوماندان انجینر محمد عالم قرار ، قوماندان عبدالهادی خان ، قوماندان مومن خان مسلم قوماندان دایي گل و غیره داشته اند که نمایانگر حضور شان در حساس ترین مراحل کشور ما می باشند.

(محمد زمان کلمانی)



سرود ها

روباعیات

و

دوبیتی ها



فولکلور محلي - سرود محلي

يکي از سرود های محلی (چوپان بچه) نام دارد که بسیار در اطراف و محلات رواج است خصوصاً در تمام مناطق لغمان حتی در بعضی مناطق پشه یی نشین نیز رواج است. که در شب های دراز زمستان، جوانان بخاطر سرگرمی و خوش گذرانی اجرا میکنند و حتی دخترها در شب عروسی دوست خویش با هم جمع شده یکی چوپان میشود کالای مردانه چوپانی به تن کرده، پکول به سر میکند و برای خود بروت نازک بچه گانه نیز میگذارد و چوب دراز چوپانی را به دست میگیرد و در بین دختران بسیار به کاکه گی استاد میشود. و یک دختر دایره (چمبه) میزند و دیگرش دول را بسیار به شوق و جوش ان مینوازد و سایرین چک چک میکنند. و ممثلین را تشویق مکنند و سرود را شروع مکنند:

نوازنده گان با ساز: کی میچرانه رمه را — کی میچرانه؟

کی میچرانه رمه را — کی میچرانه؟

نوازنده گان بدون ساز: کی میچرانه رمه را ؟ (هست دربین شما کدام جوان؟)

دراین وقت چوپان بچه در بین حلقه دختران قرار گرفته دو باره ساز شروع میشود و چوپان بچه به رقص و خواندن شروع میکند و میگوید:

مه میچرانم رمه را — مه میچرانم

ریسمان ندارم رمه را — ریسمان ندارم

کوه میبرم رمه را – کوه میبرم

چوپان بچه بعد از کمی رقص و خواندن مصرع فوق دفعتاً از خواندن و رقصیدن دست کشیده و میگوید: نمیچرانم رمه را !

در این وقت که ساز و رقص خاموش میشود نوازنده گان میپرسند: چرا نمیچرانی؟

چوپان بچه میگوید: کالا ندارم

نوازنده گان: خوب کالا برایت میخریم.

چوپان بچه دوباره به رقص امده میگوید: خو میچرانم رمه را. همه دسته جمعی مصرع فوق را تکرار باچوپان بچه با ساز به جوش میخوانند:

مه میچرانم رمه را – مه میچرانم

ریسمان ندارم رمه را – ریسمان ندارم

کوه میبرم رمه را – کوه میبرم

چوپان بچه : نمیچرانم رمه.

نوازنده گان: چرا نمیچرانی؟

چوپان بچه: بوت و کلاه ندارم.

نوازنده گان: خوب ما برایت میخریم.

چوپان بچه: میچرانم رمه را – میچرانم

کوه میبرم رمه را – کوه میبرم.

ریسمان ندرام رمه را – ریسمان ندارم.

چوپان بچه: نمیچرانم رمه را !

نوازنده گان: چرا نمی چرانی ؟

چوپان بچه: برایم چادر و پتو بخرین.
نوازنده گان: خوب میخریم.
چوپان بچه: میچرانم رمه را — میچرانم.
ریسمان ندرام رمه را — ریسمان ندارم.
کوه میبرم رمه را — کوه میبرم.
چوپان بچه: نمیچرانم رمه را.
نوازنده گان: چرانمی چرانی ؟
چوپان بچه: خیمه ندارم.
نوازنده گان: خوب خیمه هم برایت میخریم.
چوپان بچه: میچرانم رمه را — میچرانم.
ریسمان ندرام رمه را — ریسمان ندارم.
کوه میبرم رمه را — کوه میبرم.
چوپان بچه: نمی چرانم رمه را !
نوازنده گان: چرا نمیچرانی؟
چوپان بچه: نمیچرانم (به شکل شرمنده و خجالت رقم)
نوازنده گاه: ما برایت چیزیکه گفتی خریدیم حالا چرا نمیچرانی؟
چوپان بچه: نمیچرانم (جای به جای راست و چپ شور خورده استاده میباشد)
نوازنده گان: دوباره میپرسند: چرا نمی چرانی بگو همه چیز گفتی تا خیمه خو ما برایت خریدیم دیگر چی مانده؟
چوپان بچه : بریم زن بگیرین.

نوازنده کان : بدون زن هر چه بخواهی خریده میتوانیم. زن بسیار قیمت شده طویانه را سیل کو، خرچ جیز دو طرفه را سیل کو، کی عروسی کرده میتانه.

چوپان بچه: بی زن تمام چیز چی بدرد میخورد نمی چرانم رمه را.

نوازنده گان: خوب است چار اطراف ما را دخترها گرفته یکی برایت میگریم .

چوپان بچه: (بسیار به خوشحالی جست و خیز میزنند) خوب شد تشکر ها ها ها ها

میچرانم رمه را - میچرانم

ریسمان ندرام رمه را — ریسمان ندارم.

کوه میبرم رمه را — کوه میبرم.

گل گندم

آواز خوان :

گل گندم است خدا دختر مخردم :

آواز خوان نوازنده گان یکجایی:

نان گندم است خدا دختر مردم

آواز خوان:

گندمی کی میخوره ؟

گندمه موش میخوره .

موش گندم ، گل گندم است خدا دختری مردم .

نوازنده گان:

نان گندم است خدا دختری مردم .

نان گندم است خدا دختری مردم.

آواز خوان :

موشکه کی میخورد؟

نوازنده گان:

موشه پشک میخوره .

آواز خوانی:(البته به یک نفس میخواند به تیزی)

پشکو موش موش گندم ، گلی گندم است خدا دختری مردم.

نوازنده گان :

نان گندم است خدا دختری مردم .

نان گندم است خدا دختری مردم.

آواز خوان :

پشکه کی می خوره ؟

نوازنده گان:

پشکه سگ می خوره .

آواز خوان: (به یک نفس میخورند به تیزی)
سگ او پشک ، پشک او موش موشی گندم . گلی گندم
است خدا دختری مردم
نوازنده گان :
نان گندم است خدا دختری مردم .
نان گندم است خدا دختری مردم .
آواز خوان :
سگکه کی می خوره ؟
نوازنده گان :
سگکه گرگ میخوره .
آواز خوان : (به یک نفس میخواند، و به تیزی و سرعت)
گرگ او سگ او سگ او پشک ،او موش موشی گندم ،
گلی گندم است خدا دختری مردم .
نوازنده گان:
نان گندم است خدا دختری مردم .
نان گندم است خدا دختری مردم.
آواز خوان:
گرگکه کی میخوره؟
نوازنده گان :
گرگه پلنگ میخوره .
آواز خوان: (به یک نفس میخواند)
پلنگ او گرگر گو سگ او سگو پشک ، پشک او موش
موشی گندم ، گلی گندم است خدا دختری مردم .
نوازنده گان :
نان گندم است خدا دختری مردم .
نان گندم است خدا دختری مردم .
آواز خوان :

پلنگه کی میخوره ؟

نوازنده گان :

پلنگه شیر میخوره.

آواز خوان : (به یک نفس میخواند)

شیر او پلنگ ، پلنگ او گرگرگو سگ او سگو پشک ، پشک او موش موشی گندم. گلی گندم است خدا دختری مردم .

نوازنده گان :

نان گندم است خدا دختری مردم .

نان گندم است خدا دختری مردم.

آوازخوان:

شیر که کی میخوره ؟

نوازنده گان:

شیره شمشیر میخوره .

آواز خوان (به یک نفس میخواند)

شمشیر او شیر شیر و پلنگ ، پلنگ او گرگرگو سگ او سگو پشک ، پشکو موش موشی گندم - گل گندم است خدا دختری مردم .

نوازنده گان :

نان گندم است خدا دختری مردم .

نان گندم است خدا دختری مردم.

آواز خوان :

شمیشیره کی میخوره ؟

نوازنده گان :

شمشیره زنگ میخوره .

آواز خوان: (به یک نفس)

زنگ او شمشیر ، شمشیر او شیر ، شیرو پلنگ ، پلنگو
گرگرگو سگو ، سگو پشک ، پشکو موش موشی گندم .
گلی گندم است خدا دختری مردم .

نوازنده گان :
نان گندم است خدا دختری مردم.
نان گندم است خدا دختری مردم.

آواز خوان :
زنگکه کی میخوره ؟
نوازنده گان:
زنگکه آو میخوره ؟
آواز خوان : (به یک نفس میخواند)
آو زنگو ، زنگو شمشیر ، شمشیر و شیر ، شیراو پلنگ ،
پلنگوگرگرگو سگو، سگو پشک پشکو موش موشی
موشی گندم . گلی گندم است خدا دختری مردم .
نوازنده گان :
نان گندم است تخدا دختری مردم.
نان گندم است خدا دختری مردم .
آواز خوان :
آوکه کی میخوره ؟
نوازنده گان:
آو خاک میخوره ؟
آواز خوان (به یک نفس میخواند):
خاکو آو و ، آو زنگ او ، زنگو شمشیر ، شمشیرو شیر
شیر و پلنگ ، پلنگ او گرگرگو سگو، سگو پشک ،
پشک او موش موشی گندم . گلی گندم است خدا دختری
مردم.
نوازنده گان:

نان گندم است خدا دختری مردم .
نان گندم است خدا دختری مردم .

آواز خوان :

خاککه کی میخوره ؟

نوازنده گان:

خاککه کی باد میبره .

آواز خوان:

باد و خاکو ، خاکو ، آو، آو زنگو ، زنگو شمشیر ، شمشیر و شیر شیر و پلنگ ، پلنگو گرگرگو سگو ، سگو پشک ، پشکو موش موشی گندم . گلی گندم است خدا دختری مردم است .

نوازنده گان:

نان گندم است خدا دختری مردم
نان گندم است خدا دختری مردم

رباعیلو

هر منجلس

ایـین ادمــس بتــو هــر جـا گــو عــزت
هـر کـي هـر مـنجلس کتـو یـوس صـفت
بـدي مـا کـا بـد ادمـس دیاسـیا نشـي
بــد ادمــس بتــو هــر مــنجلس غیبــت

بهار

بهـــار ایگـــي بهـــار ایگـــي
یـــاریم مولومنـــا ســـهار ایگـــي
اړیـــم ونتـــو اشـــام اړاپلـــی
پنـــده کـــه چکتیـــانم بـــدا ایگـــي

اوچړي

الـــي لیینـــک پـــوچ آ پـــوچ آ
دیـــدن واري لا مـــا لـــین اوچ آ اوچ آ
بهـــار شـــدال زمســـتان گـــرم اوچـــړي
ساری چنډ هـر کـي کوچا لـوچ آ لـوچ آ

اتتي

پشخه نـي اوچـا شـرا كـوي اپچـی
یـا اتنـي بیچـی یـا شـكاري اپچـي
نـه اتنـي بیچـیم نـه شـكاري اپچـیم
دیـواني بیچـیم تـو واری اپچـیم

ژتيم

الـي كـور ايـين ديـوس آ ژتـيم.
بـدا بنـي كـرا انـي مـو وآينـده تتـيم
كنـی پـري ككـي اچـيم بـی نـوربين
بنـدو بيـرو دمكتـون مگـر تـو نـه دتـيم

شاميج اچي

دو اچـي شـاميج دارتـي
كـور ايـين هوسـت چلـيج دارتـي
اگـر اسـتی وی مومنـدو نـا
بيـرو جانـا لومبـه مـريج دارتـي

سبناری

خامـك كريـالي گـه مـو يـزم تيـي
كچـا پلكـا هـر دو واريـم تيـي
تنجـك هنتـو نـاز پلـی دسـتمال كوچـا
خـدای كـری اوشـته سـبناريم تيـي

ماچیا

شـــاموک چـــادر یـــا، زرد آ چلهتیـــا
کـــور ایـــین تـــارتو، ســـوی آ اچیـــا
مـــو پرانـــی بـــنم، هوســـت کـــریم واڈا
گـــرم گـــرم آچ، مســـت کـــریم ماچیـــا

عشق اوهوس

امـــي شـــار دی خـــو اطـــراف ایـــین آ
مســـتی واری هـــا و صـــاف ایـــین آ
اگـــر پـــامتی مـــزو عشـــق اوهـــو سســـه
اڑی یـــار کوینـــا طـــواف ایـــین آ

کتا

کـــور ایـــین جـــوڑیم ای،تـــو کـــرا دیـــامی
مـــرا لا مـــا او یاصـــحرا دیـــامی
اغـــاتی نـــو خـــلاص کـــا، ســـاري مـــاوا
خـــدای کـــری، ویـــل بنـــی کتـــا دیـــامی

حیرون

اســـم جـــانجڑو گـــه نودیاســـه دیمـــا
اڑیـــم طاقـــت نکـــرن ادرســـه و نـــدیما
موخـــو حیـــرون آ نـــم کـــر ابـــی ونـــدام
می‌لـــڑی دتـــیم وای نزدیـــک دیمـــا

اغزیو کي ګلونه

ماشوم زړګی مي د هوس په غیږ کی
په کوم ارمان پس زورونه وهي
چیرته اغزیو کي ګلونه وینی
ورته ناکام ناکام ټوپونه وهي

سری لمبی

زمونږ ګلشن کي سری لمبي بلیږي
بلبل بورا پدی لمبو کي سوزي
دا باغ په کوم قصور دوزخ جوړ شوی
د باغ ګلان ټول په اورو کي سنوزی

چاره د سترګو

ژبه ګونګا شوه له ګیلو ، نه پاتي
زړه شو ستړي حوسیلو ، نه پاتي
چاره د سترګو یی په سترګو کړی ښخ
ستوني خفه شوه له سلګونه پاتي

د شمعي رسوایی

یتیم ماشوم چي په کوڅه کي ژاړي
ارمان مي هغسی لیمه کي ژاړي
لکه د شمعي رسوایی خونکړي
زړګی مي پټ پټ په سینه کي ژاړي

اوښکی

دا بــاران دی د بهــار پــه ګلــو اوري
کــه نظــر مــی د رخســار پــه ګلــو اوري
څه مـاتم دي چی پر مخ یی اوښکي څاڅي
کــه شــبنم دی د ســهار پــه ګلــو اوري

خپل کوچ

چـي نـه غـم لـري پـه زړه کـي او نـه سـوچ
دا انسـان دی کـه کنـدو مـنځ ئـي دی پـوچ
زه مـنم چـي هـیڅ انسـان بـي غمـه نـه دی
څوک په فکر د دین ملت څوک د خپل کوچ[1]

[1]کوچ: په پښه یي کي خیټې ته وایی .

اخلاص

غـــوارم حبیبـــه داخـــلاص جامونـــه
تشـــي بـــي میـــو پیـــالي مـــه راکـــوه
نـــور پـــه خطـــاو بـــه دي خطـــا ونشـــم
نـــور نـــو بـــي پیـــو پیـــالي مـــه راکـــوه

د سهار ستر ګه

کلـــه بـــه خیـــږي د ســـهار ســـتر ګه؟
تـر څـو بـه مـونږ کـوو تیـارو کـي منـزل؟
کلـــه بـــه تیـــره د غمونـــو شـــپه شـــي؟
تـر څـو بـه مـونږ کـړو پـه صـبرونو تسـل؟

دميني باران

باران دميني او د رحمت وروه
چي پري تازه شي سويو زړونوغوټي
هرخوا بهار شي شونډي وخنديږي
چه نسيم خلاص کړي ارمانونو غوټي

د سولې باران

باران دسولي دي وريږي ښه دي
نه د نفاق او د اورونو باران
نور مو دردونو ته دوا کړه ربه
بس دي نور بس دي ددردونو باران

امن

خدايه!پوره کړي دا ارمان دي زمونږ
له تا نه غواړويو جهان د امن
وروري خواخوږي وي وګړو منځ کي
چه حاجت مند دي هر انسان د امن

توتـــان پاخـــه ممـــانۍ تـــور شـــوی
د دووس خـــان د ډوډۍ څـــه پـــروا لرمـــه

پـــاس پـــه ګـــودر کـــي شـــورما شورشـــو
جنکيان جنګ دي په منګو ويشتل کوينـه

د ګـــــــودر هـــــــر بـــــــوټی دارو دی
چـــی پـــری لګيـــږي د انجونـــو قدمونـــه

ګـــودر تـــــه ځـــــم را پســـــی راشــــه
مـــا پـــه منګـــي کـــي الـــوچی راوړي دينـــه

يـــو خواتـــه مـــونږ بـــل خـــوا ديـــدن دی
خالقه خدايه زه يی کوم يو ړومبی کومـه

بالبنـــت د زلفـــو ســـر تـــه کيښـــود
يـــار مـــی شـــوګير د بيلتانـــه وهلـــي ونـــه

مينـــه ســـور اور دي ســـری لمبـــي دی
په سرو لمبو کي چاته خوب کله ورځينه

د خپـــل زړګـــــی نـــــه يـــــم مجبـــــوره
د داســـي خلكـــو مـــي ســـلام نـــه اخيستنه

ســـــــپوږمی ســـــــر بانـــــــدي ولاړه
ځکه جانان د شرمه خنګ تـه نـه راځينـه

ســـــــپوږمی وريځـــــــو کـــــــی پتيـــــــږي
کـــه د يـــار د راتلـــو غږئـــی واوريدنـــه

د وړوکـــوالي مينـــه ښـــه وه
ورکه ځواني شي سړی اور کي سوزوينه
زه د جانــــان ســترګوته ګــورم
د مخ شغلو يي زه په زړه سيزلي يمه
پــه عاشــقانو مــي زړه ســوزي
د يـار دپـاره پـه ځـان سـختي تيرومـه
ملګـرو رنـګ چـي مـي خـراب شـو
يمـه مينـه پـه زړه ســختي تيرومـه
زه چــــي وړه ومــــه جانانـــه
ډيـره ډاډه ډاډه بـه سـتا خواتـه راتلمـه
جانـــان د خپـل عادتـــه نـــه، اوړي
د ليـوني پـه شـان پـه ماپسـي راځينـه
جانـــان چـــي بـــل ســـره روان وي
تودي تودي اوښکي زما په مخ راځينه.
د يـــار ســـره مـــي ميلمانـــه دي
پـه منډه منډه کـوځي زه جـارو کومـه
چيرتـــه عاشـــق ســـړي ژړيـــږي
دزړه آهونـــه يـــي دنيـــا راخبريوينـــه
پـــه ښـــه او بـــدو نـــه پـــوهيږم
ليـــوني کـــړي د جانـــان غمونـــو يمـــه

چې د ماښام ډوډۍ ته کښینم
جانانه ستا یادونه مخې ته راځینه

چې ژړاګاني د کولې
هغه وختونه دی د خیاله او وتنه

بنده کمره کې ځانله زاړم
ستا دخبرو کسټ ځانته غږومه

تیر شوې وخت پسې ژړیږم
جانانه هغه وخت به بیا کله راځینه

بیګا چې ته را یاد شوې یاره
پالنګ سور اور شو راله نه راځي خوبونه

زه به له ډیره غمه مړه شم
مرورتللی مې جانان دي نه راځینه

نشه نشه یم راغورزیږم
نشي د مینې راله یار راکړی دینه

نشه نشه یم راغورزیږم
جانانه غیږ ه راکوه ټکرې خورمه

زه او جانان په چغوژاړو
ډیره ده ګرانه رانه اخلي رخصتونه

همزولو روغه لیونی شوم
د ظالم زوی را باندې کړې تعویزونه

زما جان به راروان وي
د سترګو کنج کې مې بانه و رپیدنه

یاره په سره موټر کې راشه
ما به په سره جوړه کې ځان جوړ کړی وینه
جانان زما په تماشه شو
نشه نشه شو دي به روغ لیونی شینه
جانان مې دومره لیونی کو
چې د دیدن لپاره هره ورځ راځینه
ته به په سکول باندې مشغول وي
زه به مشغوله ستا غمونو باندې ومه
سترګې مې پټې پټې کیږي
د یار سره مې بیګا کړی شوګیرونه
ولې به نه ژاړم همزولو
په سریریږي یار دیدن ته نه راځینه
پسرلی خو بیا په وطن راغی
په سمه او غره کې یې شیندلې دي ګلونه
خبر مې ټول کلي کې خپور شو
جانانه ما اوربل کې ایښې دي ګلونه
جانان بهر حجره کې ناست دی
زه توري چای ورته په مینه پخومه
کلي کې نور لیوني نشته
یار لیونی شو ماشومان یې ځغلوینه
چې خپل جانان مې راسره وي
بیا د دنیا کارونه خیال کې نه را ځینه

داسې جادو دې وکړه یاره
چې چیرته څمه راسره دې ستا یادونه
د چا به نه منې جانانه
خلک خبرې د خپل ځان نه جوړوینه
ما چې ستا غم لیدلی نه وه
لکه د ګل غوندې تازه به ګرځیدمه
همزولو هغه هلک څوک دی
چې ماشومانو نه زما تپوس کوینه
پرون مې یو نظر لیدلی
د ګاونډې کره میلمه راغلی ونه
جانان مې بیا موسکی کوسکی شو
په زړه یې څه دې زه شکې وربانډې شومه
خوله به یې وچه کیږې
نن مې د سرو شونډو شراب ور کړی دینه
جانان زما د اور بل ګل دی
یو خو شبویې کړی بل پرې زه ډول کومه
جانان زما څومره نازک دې
زکام وهلې دې بهر ته نه راځینه
په مرګ دې خوښه یم چې مړ شې
یاره په بل مې پیرزو نشې دا ستا مینه
جانانه بیا به د پاګل کړم
زه په زړو جامو کې بیا ځان جوړومه

په زړګي کلک شه زمري شه
په تورو شپو کي درکوم به دیدنونه
زما د خپلي خوښي یاره
د زړه په کور کي به د ټول عمر ساتمه
زما د لري وطن یاره
نن مي وریږي په زړګي دا ستا یادونه
ښکلي دي ورک شي بي وفا دي
یو سره ګرځي بل په طمع کې سا تینه
داغ مي د سپیني لمن نه ځی
د میني تور په ما رقیب و لګونه
ریباره یار د رانه بیل کړو
خوله مي شی ماته چې ویل درته حالونه
ریباره یار رانه بیل کړو
او س به د نوي یارلټون چیرته کومه
ورونه مي ناست ووپه خنداشوم
جانان په ما ډک سګرټي څکلي دینه
نن به په جغو چغو ژاړم
د میني یار مي پاتي کیږي تر ې ځمه
ملګرو هغه زما یار دی
په نصیب خوار دی رانه بل وطن ته ځینه
یا ربه مي نن سبا کې راشی
زه به کرولا موټر کې مخې له و ځمه

اختـــر پـــه هغـــه چـــا اختـــر دی

د مینې یار چې چا سره په خنګ کې وینه

زه د اختــر خوشـــحالې څـــه کـــړم

یـار مسـافر دی سینګار خونـد نـه را کوینـه

مینـــه کـــې سـم راســـره چلیـــږه

ګڼـی پـه سـر بـه درتـه خـاوره واړومـه

خلکـــو تـــه کښـــیني ورتـــه ژاړي

زمـــا پـــه مینـــه د خبـــر کـــړل عالمونـــه

مخـــامخ کـــور د جانـــان ښـــکاري

زه ورتـــه ګـــورم مـــزه مالـــه راکوینـــه

ســـترګې زمـــا دواړه ړنـــدې شـــه

چـــې یـــې زمـــا زړه لـــه پیـــداکړلو غمونـــه

اي چزم آ، کور آسی او متلبلو

(چیستانها و ضرب المثلها)



پشه یی متلیلو

۱. اسمون سدور ، بوم کهکوړ .

۲. بد دیوس لویي نه دار تو.

۳. کشتی بخت پلی چلتو .

٤. اجل ډول پلی نه ایتو .

٥. عید ایی آدمس نه آسی .

٦. پالو دو انگړي دی گرم نه بتو .

۷. ارمان زوال دی بچاتی ایتو.

۸. اسمون گه ار کمخی غُره کیی تمني دامون نه بتو .

۹. اسمون واري پړی کتو بوم نه دتو .

۱۰. انسان بي ډنگي پشین آسي .

۱۱. گونوچ گه هر کمخی کولو پرې، کتو واری اووج بتو.

۱۲. اگر هوس آ، المنی بس آ.

۱۳. اول نه کری فکر، بدا کورکتی ذکر.

١٤. کرو بړو گني، ژو آغا گني.

۱٥. دیوانو واری ما کور دا، ما کور وندا.

١٦. گل بي پلو نه تتو.

۱۷. اگر قرضدور زومب بودیتو هسته یي گرا.

۱۸. کم ژام ارام تیام.

۱۹. دور هر کمخي گه او بارو آ شرا پاند شي.

۲۰. عاقل یرانی شاتی، یچاتی یری کتو.

۲۱.عید ایی ادمس نه آ سی.

۲۲.اتفاق واری دور کور شی آ سی.

۲۳. پالو دو انگڑي دی گرم بتو.

۲٤.اجل ڈڈا (ڈول) پلی نه اپتو.

۲۵.ارمان زوال دی پچانی اپتو.

۲٦. آسمون سدور، بوم کهکوړ.

۲۷.بد دیوس لویی نه دارتو.

۲۸.بی سواد اندو مثال دارتو.

۲۹. کشتی بخت پلی چلتو.

۳۰.بد لویی بد دیاسا کوچا درکاربتو.

۳۱. جدو وطن جدو دستور.

۳۲.انتظار تلاخ تتو.

۳۳.انسان بی ڈنگي پشین آ.

۳٤.اولاد اړاس پې ژپتو.

۳۵.انسان سهوه دی خالي نه آ.

۳٦.اچ برو اچی شرا وزم نا.

۳۷.بیکاری اولو مرض آ.

۳۸.بهترین انڈیول کتاب آ.

۳۹.بهترین تفریح شوم آ.

٤۰. شرعه کوچا شرم نه شی.

٤۱. زخم شرا لون ما وآ.

٤٢. وروسه کرتا وست سیر بوژ کرپتو.

٤٣. آسمنا ستارا نه شی بمبا سایا.

٤٤. اویی نم ناپتاو، ادم غم.

٤٥. هر لینډو، لپکتو.

٤٦. تانک وا هر کي شیر آ.

٤٧. هر حالا شکر کن.

٤٨. زمبا میخ نه شاتی.

٤٩. دوری برکت.

٥٠. اگر خفو بتی گریوانی خلاص کا.

٥١. کبر کریالو خدایس دشمن آ.

٥٢. هر کوی تانک وطن کشمیر آ.

٥٣. بوړو شونک شما لای غپس کتو.

٥٤. وایی ننگا کرو همسایی چورما آ شو.

٥٥. اگر غم نه دارتی پوج گرا.

٥٦. اگر دشمن کره، تو بیی شرا سوار مابیا.

٥٧. کولو دور بارا کوچا سم نه ایتو.

٥٨. پاک تیا بی باک تیا.

٥٩. تو پندا گه گو نوچ پرپتیی گر شاتي.

٦٠. تو اودار گه اورگ پرپتیی گر شاتي.

٦١. نبت کوچا ژ[illegible] نتو.

٦٢. کرتو شرا سوار کرتاکل کچکن

٦٣. زین کریک گوڑو آ.

٦٤. اجنو واری غزنی کور آ سی.

٦٥. زومب یتیم سرا شتو.

٦٦. چپ دور رضایت تتو.

٦٧. کول (آ) وار کول (با) وار.

٦٨. ورو انچالي نونگو عید.

٦٩. شوم شما دی وٹي.

٧٠. کول کول شیطانس بوکن جو.

٧١. اگر ولي نه ایم خالي بو نه ایم.

٧٢. نو مو شرا ساری تو شرا.

٧٣. گل پٹو کوچا نازلو لڑتو.

٧٤. گوڑ گوڑ مرا دوری بی شیرین بیي.

٧٥. گل بتو کوچا ا بن لڑتو.

٧٦. گڑو هر دو یونه منه تو.

٧٧. گمان ایمون ضرر آ.

٧٨. فلانی بی ڈول نٹتو.

٧٩. قصابان بیرو گو مردار.

٨٠. قصاص، قصاص کوچا رو آ سی.

٨١. قام زور، زور آ سی.

٨٢. قصاب جانای بي پارونتو.

٨٣. غم کو دی نه شرمتو.

٨٤. چوری تو کري غم گه مو کري.

٨٥ شیرنی ادم یاجان ماړتو یا وړتي.

٨٦ علت کول بتو عادت نه.

٨٧ سی گره گه هستادی واَز بتو دندای حاجت نا.

٨٨ عدل قوی لشکر آ.

٨٩ یتیم ورېني کوچا پچیك آ.

٩٠. ای بلو وروي متو وخ.

٩١. یا وییر بیبا یا وییرسه چاکره.

٩٢. ای جون سر میتو وري قوم.

٩٣. ژاد بی مو کرامی سیر بی خدای.

٩٤. کم مرا عمل شرا کا.

٩٥. نمشتو پچانی نه ویرنتو.

٩٦. تو دی کور پېټ.

٩٧. شترا گنی سات جاگو مارواتن.

٩٨. شکر کن.

٩٩. بیکار دی خدای بیزار.

١٠٠. بد بدا دی پیدو بتو مر گادی خلاصي نه شي.

١٠١. لیل لوړي هر کنی تاو بتوو.

١٠٢. دیوانو گنی تانک جانا پلی جسه تو.

١٠٣. لاییل جغوی پړي کتو جسه تو، نکای پړي کتو ورېتو.

١٠٤. دیوانو تانک شما شرا ایین پامتو.

١٠٥. کم ژو هردو ژو.

١٠٦. هر کو سه عمل دورا آینو آ.

١٠٧. ژو کتهتو، گوم ونتو.

١٠٨. فلاني اغا تا بوجي آ سی.

١٠٩. فلاني تانک هستي کوچا.

١١٠. نیستمن آ سی.

١١١. هستیم شاموک پشاک لایچي.

١١٢. هندوگنی تانک ارای وریتو.

١١٣. شنگادی وفا – ازو دی جفا.

١١٤. اوتیاری مړیا خو منت آ وو ماژو.

١١٥. مړېني ایمون پلی ایین آ.

١١٦. مړېني سیر بنهي ایین آ.

١١٧. مرگ بیرو خلکس پرده آ.

سخنان نغز

مردم ما در محلات و اطراف در بین خود ، در برخورد با یکدیگر چیزی که باید بگویند آنرا به جملات والا شروع میکنند و میگویند بزرگان هیچ چیز نمانده و گفته اند (گفته مطابق موضوع مواجع شده) را تکرار کرده کسی را یا تحسین میکنند و یا تادیب میکنند تحسین شده و تادیب شده هیچ گاه آنرا فراموش نکرده در بر خورد مثل آن استعمال میکنند . که ما در اینجا چند تای آنرا ذکر میکنیم .

۱- از روی کینه کینه خیزد و از روی مهر مهر .
۲- از مفت کرده قیمتر هیچ چیز نیست .
۳- اسپ خوب لزوم به قمچین ندارد .
٤- انسان باید بسازد و بسوزد .
٥- بگذار که من تعریفت کنم .
٦- بگیر و ببند و بدست من پهلوانش بدهد.
۷- خدا به یک حال است . جهان به یک حال نمیماند .
۸- خدا به کسی که داد ، داد .
۹- دو دل که یکی شود جدایش کی کند ؟
۱۰- دنیا به کام آبله ها است .

اي چزم آ

۱. بي بي [illegible] ؤس .

۲. ایی چزم آ، شیرین آ، ژیکانا ، وزم آ تولکانا .

۳. دو لیوني اي شوندا لښا زنده گي کتون اي وري دور نه دتون.

٤. ایی چزم آ، آدمس جیا کول پرَتنا شاتي ، کُول لمنا . ویالي درکه نا .

۵. ایی چزم آ، پتو دارتو کتي نا ، سویتاون چلتي نا ، اغوت واشتو آدمي نا .

٦. کور آسی، تانکی کپل کتـتي ، داری تانکی واریه وربتي .

۷. ایی چزم آ همیش دور تانبن او مگر نه د تایین .

۸. ویی آ درائي نه دار تو ، ورگادې آچ آ ، کوی نم نه دار تو.

۹. ایی چزم آ، دنده شي شوې نه بیتو .

۱۰. ایی چزم آ، اي گبن آ دو بنلهیا.

۱۱. صنف آ او شاگرد نا – دورا نمشتو بتو کاغذنا
شاموک آ کاییک نا- دیوال مچیکا درایی نا.

۱۲. اي جاگو گرتانم - عجب بتو ایین
پوستاک چلوک – مغز شاموک ایین.

۱۳. اي چزم آ، هست شي – پای نه شي.
بنلهیا چر آ – جان نشي

۱٤. دارې کور ایین پشین آ – نیش دارتوو مله شیرین آ اگر ژنې واډې
جتتو – توسه مله ژو دردې کم بتو.

۱۵. کور آسې، بی ډنگي پرهنتوو – تا کپل نه کتې اغوت نه کنتوو.

۱٦. کور آسې، بی بال و بی پر هاوکوچاگرتو

١٧. كياني زنده جان آ، پيدوبكسه دپ پرت، او مرگاسه دپ بعد زنده ته.
١٨. اي چزم آ – ورگا كوچا نه تمتو – انگارا كوچا نه جتتو.
١٩. اي چزم آ – تا گه مندا مندا نه هنپ زپ ښوم نه كتو.
٢٠. اي چزم آ، – هر كمخى لو مبنه گرى نه كم بتو نه زياد.
٢١. اي چزم آ، جان چوماره يي آ.
اي وار بومبا ورى وار ها وايي آ
٢٢. اى چادر مشپل آ – گنكا حيرون عالم آ.
٢٣. كيانى كليمو آ، صحيح نمشتو بتو صحيح پرين بتو.
٢٤. قلعو دېم درون به درون – دروازو ندارتو درتى بيرون.
گر چه ديوال كتهكا اسون آ – ارگاى شاتي بتى جگر خون.
٢٥. اي چزم آ، تانكى شاغ آ – پوككك پلى چيغ هنتوو.
نازي آ ناز كتوو
٢٦. زمستون زمبادى شاغ آ – بهار بتايينى دى نرم آ.
٢٧. اي چزم آ، عكس گه بتو رنگو
مصرف ندارتو اى تهنگو
٢٨. اي چزم آ، اركخى بيرو تيي – كم دتايين.
٢٩. اي چزم آ، پيا كنارو شى پوستاك درون.
٣٠. اي چزم آ، دنيا كوچا جاگو نه گرېتو مگر انسان اړاكچا جاگو گرېتو.
٣١. اي چزم آ، بيل دستوگنى – اواز ديگنى.
٣٢. اي چزم آ، تا گه لمبتپ نه اشيزى پندا نه شاچ.
٣٣. چور ليونى شرا اي كولو.
٣٤. اي چزم آ، بى پو – بى اوست او بى كپل شاړيك آ.

۳۵. زندو اورین مردو دستای بړن.

دستا مردو اورین زندو پای آ شابن

۳٦. اي چزم آ، بنړه سه کوچا خلك پټ اون.

۳۷. اي چزم آ، تره ناټکالي دارتو او (۱۲) سیل کرالي.

۳۸. اي چزم آ، ساز اي (۱) نټکالیا ترا، سیل کرالیا دوي.

۳۹. کیانی بار کوول آ – آ واتي چیر دیتوو.

٤۰. کور آ سی، شیشو دی وټتو – شیشو نه منړیتو.

٤۱. اي چزم آ، آچ تیی یا خالی وزمیا فرق نه کتو.

۴۲. اي چزم آ، نیل گنړا کوچا – اژدهار پلیکا- کپل ور گادی کنارو دورا انگور شی.

۴۳. کورآسی، چیانی استا ای اندازو شي.

۴۴. اي چزم آ، تا که نام گریتی منړتو.

۴۵. ای کاسو آ، دور او کاړی کریا اچ بتو.

۴۶. اي چزم آ، چیی پټ کتیو – تانکی لوچ آ.

۴۷. اي چزم آ، نه اوست دارتو نه پو نه اچی دارتو نه گیتی مگرم خبور دیتو شرا دی تا لمبتی.

۴۸. اي چزم آ، اول شاموک آ داری شو نوک بتو اخر بو پوا گنی.

۴۹. اي چزم آ، هر دراییي دی داخل بتو، هر کتو دی خارج بتو

دولتو- کلولو بتو – اوډی بتو- اوکاړی بتو مگرم پای پل نه درتو.

۵۰. کواسی:

تکه یي آ تنجک ندیچا

ابی آ ژراندر ندیچا

تراشیک دور آ نجار ندیچا

۵۱. اي چزم آ سوی پتو کچا پتا

سوی کولا شاموك چلتا

چلتا واداي کنتی سنیا دالتون

مو حیرون ایم تم کور گنوهر دارتون

۵۲. اون دو جوت لیونی – نه دتون اي وری.

۵۳. یکه بږونه بلتو مگرم دو بږوح پلتو.

۵۴. اول (۴) پو دارتو – داری دو پا شرا بتو اخر تره پو پلی گرتو.

۵۵. اي چزم آ کم نه بتو مگرم دایم زیات بتو.

۵۶. اي چزم آ اوډی اوکاړی شاتي – تاوپیچ بتو مگرم حرکت نه کتو.

چیستانها

۱. آن چیست که دهن دارد دندان ندارد – شکم دارد شکمبه ندارد .

۲. آن چیست که بی زبان سخن ها گوید – از قول تو قصه ها گوید .
با آن که در آن نیست نه دندان و نه لب – پیوسته ز راز جهان گوید .

۳. پرنده کی دیده است بی بال و پر – نه زاده زمادر و نه دیده پدر .
نه در آسمان و نه در زمین – به پالنگ و هم کور و کر باشد این .

٤. آن چیست که همیشه جلوی روی ماست – ولی آنرا دیده نمی توانیم .

٥. آن چیست که سبز است و اگر آب بخورد سرخ می شود .

٦. آن چسیت که یک پیکر و یک پا دارد.
جادر کف دختران حوا دارد .
چون گرم شود ، مدام در پر زدن است .
چون سرد شود در گوشه جا دارد .

۷. آن چیست که در عالم وجود ندارد مگر در جهان و گیتی وجود دارد.

۸. آن چیست در باغ سبز است ، در بازار سیاه و در خانه سرخ .

۹. آن چیست که به سن چهارده ، به رشد کامل می رسد، و به سن سی که رسید دوباره بچه می شود .

۱۰. صندوقچه است در هوا استاده

صدها زر سرخ اندر آن بنهاده
بی در بود و نباشد ره به درون
پایز نمایدش همی آماده .

۱۱. آن چیست که همه چیز در آن است.

۱۲. آن چیست وقتي ميا يد بار دارد . وقتیکه میرود کار دارد.
۱۳. آن چیست که از اسمان به زمین بي افتد سالم مي ماند و اگر در آب بي افتد تکه تکه میشود.
۱٤. یک تخم مرغ را(۳) افغاني مي خريد و به (۲) افغاني مي فروخت و بعد از یکسال میلونر شد.
۱۵. عجایب صنعتي دیدم درین دشت ،که آب به دور آتش میگشت.
۱٦. آن چیست در بین من وتو قراردارد.
۱۷. یک عجایب حوض دیدم آب روشن در میان مار یسمین خفته در آن، مرغ زرین در دهان.
۱۸. چیستم جعبه ظريف و قشنگ – سبز و خرم، سیاه و رنگارنگ - اشنا زنگ، خوش صداي من است – نُه تا صفر نمره هاي من است.
۱۹. عجایب صنعتي دیدم در این دشت – که مي غريد و مي نالید و مي گشت.
۲۰. انچیست سفید شخمي – سیاه تخمي. به دست مي كارت و به لب مي چنیند.
۲۱. آن چیست که در هر قرن یکبار مي آید
در هر دقیقه دو بار مي آید
مگر در سال هیچ نمی آید
۲۲. آن چیست که به همه طرف مي چرخد اما به دور خودش نمی چرخد
۲۳. آن چي شربتی است که نایاب است سیار پربها است و وقتی که فراوان است بسیار کم بها (حتي هفت)

۲٤. آن چیست پیراهن دوخته و خیاط ندیده
آرد الک کرده و غربال ندیده
چوب تراشیده و نجار ندیده
۲٥. آن چیست که در برگ پناهی دارد
رخت سیه به تن و سبز کلاهی دارد
سرش میبرند وسینه اش پاره میکنند
عالم حیران کـــــه چی گناهی دارد
۲٦. آن چیست دستمال آبی پر از گلابی است
۲۷. رنگ سفید صخره ها – آید میان سفره ها
هر کس نداند نام او – مزه ندارد کام او
۲۸. آن چیست که سفیدش مثل برف است
سیاهش همه حرف است
۲۹. آن چیست که هم وسیله ارایش است و هم قسمتی از بدن انسان
۳۰. آن چیست که از عسل کرده هم شیرین است
۳۱. آن چیست که از شمشیر هم برنده تر است
۳۲. حوضک حوضکی – توی حوضک مارکی
سر مارک گلکی
۳۳. آن چیست که میان دو کوه دستمالی است که هیچ وقت خشک نمیشود.
۳٤. یکی گنبد بود بالای داری
نه در دارد نه دیوار و حصاری
در آن گنبد بود لشکر هزاری

بنازم قدرت پروردگاری

۳۵. کدام جمله بزرگی است که هر روز تکرار میشود ولی هنگام گفتن آن لبها به هم نمی خورد.
۳۶. آن چیست تاکه نامش میگیری میشکند.
۳۷. آن چیست که خود صد بار به زمین می خورد ولی صاحبش نمیگذارد، و یکبار هم به زمین بخورد.
۳۸. آن چیست که همه را میپوشاند ولی خودش برهنه است.
۳۹. آن چیست خودش آب دشمنش آب.
٤۰. آن چیست تا که بسته نشود نمیتوانیم بخوابیم.
٤۱. آن چیست نه دست دارد نه پا آب میخورد مثل شما.
٤۲. آن چیست در بیابان زار و نالان میرود دست ندارد پا ندارد روی دندان میرود.
٤۳. آن چیست که به سبگی پر است ولی نمیتوان آن را برای ۵ دقیقه نگهداشت.
٤٤. آن چي گیاهی است اگر نصفش کنیم نیمه آن لنگ است و نیم دیگرش غصه.
٤٥. آن چیست بار می برد به خروار – تکیه دهد به دیوار.
٤٦. آن چیست که جسه اش اهنین است
گهی اندر هوا و گهی بر زمین است
٤٧. آن چیست که تشتی است پر از گوشواره
مرد می خواهد که بشماره

٤٨. چهار حرف است نام مطلوبی
که تمنای اهل عالم گشت
هست چهاری چنان عجیب
یکی اگر کم کنی بماند هشت

٤٩. چیست آن این سر کوه اره اره
آن سر کوه اره اره
بین دو کوه گوشت بره

٥٠. آن چی عددی است که از آن هفت را برداریم صد تا میماند

٥١. آن چیست که میتوان آن را بایک نجوا شکست

٥٢. آن چیست هم زرد است و هم بیجان
دو اسم زنده دارد از دو حیوان

٥٣. عجایب جانور دیدم که شش پاو دو سم دارد.
عجایب تر از آن دیدم میان پشت دُم دارد.

٥٤. آن چیست که روز ها پر است و شبها خالی.
همه ما آن را داریم و چرمی آن بهتر از چیز دیگري.

٥٥. بشناسید من کیستم؟ من در مسکو، سویس، جرمني، دهلي و یمن سر هستم.

کیسې

۱. هغه څه شی دی چي خلاص کړی دښته کی نه ځایږي او چی بند کړی په ورغوی کی ځایږی .

۲. هغه څه شی دی چي هر څومره چی زوړ ، ژور شي ښه کيږی .

۳. هغه څه شی دی چي هم پری ليکل کيږی او هم غږول کيږی .

٤. هغه څه شی دی چي ګړندی ګرځی ، په سختي بار وړي او په اساني ساه ورکوي .

٥. هغه څه شی دی چي ښکته او پورته کيږي ، ديخوا هغه خوا اوړي ، تا و را تاو شي ، مګر حرکت نه کوي .

٦. هغه څه شی دی چي په يوه کوزه کی دوه رنګه اوبه .

٧. هغه څه شی دی چي خپله څلور سانتي او ويښتان ئی سل سانتی .

٨. هغه څه شی دی چي هر څومره ډير وي انسان ته بهتر دی .

٩. هغه څه شی دی چي هر څومره وړوکی په نظر راشي خو بيا هم ډير غټ وي .

۱۰. هغه څه شی دی چي يوه پښه او يو سر لري او بس .

۱۱. کومه کليمه ده چي تل غلطه ليکل کيږي او غلطه تلفظ کيږي.

۱۲. هغه څه شي دي چي څومره ډير وي لږ يي وينو.

۱۳. مور زيږوي لور – چي نه پښې لري او نه سر.

لور زيږوي مور – جي هم پښې لري او هم سر.

۱٤. هغه څه شي دي چي معلم يي نه لري او شاګرد يي دري لري.

۱٥. هغه څه شي دي چي ستا مال دي خو ستا دوستان ئي ډيراستعمالوي.

۱٦. کوم خور او ورور دي چي يو او بل پسي ګرځي مګر يو بل ته نه رسيږي.

۱۷. ګوم شي دي چي سترګو ته ښودي دي مګر نه ليدل کيږي .
۱۸. کوم شي دي چي يوه پښه او يوه سترګه لري مګر پوره کار کوي.
۱۹. هغه څه شي دي چي اول ټول شيا ن خوري بيا وروسته خپله مري .
۲۰. هغه څه شي دي چي اوله کي نبات ؤبيا حيوان شو.
۲۱. يو څادر مرې دي – شميرلو ته حيران عالم دي.
۲۲. هغه څه دي چي خپله کلکه ده. کڃيرى يي پو کړ ى چغي وهى.
۲۳. په ژمی کې د تيګو کلک او په اوړي کې د پنيره نرم.
۲٤. يو شي ده چي عکس داخلي رنګه او مصرف ورباندي نه راځى يوه ټنګه.
۲٥. هغه څه دى چي هر څومره ډير شي لږ يى وينو.
۲٦. هغه څه شي دى چي غوښه يي بيرون او پوستکې يى درون.
۲۷. هغه څه شې دي چي په دنيا کې ځاي نه نيسى مګر د انسان په زړه کى ځاي نيسى.
۲۸. شل وروڼه دى ټولو په سر يوه ُلنګي.
۲۹. هغه څه شي ده چې تر څو يي نوم اخلې ماتيږي.
۳۰. هغه څه شي دي چې د نورو بدن پټوي او خپله لوڅ ده.
۳۱. يوه کاسه ده چې نسکوره يي کړى ډ کيږي.
۳۲. يو شې دي چې په هره دروازه ننوځى او دهرى سورې څخه خَارجيږي منډې وهى، راغونډيږي، ښکته او پورته کيږي مګر د پښو پل يي نه پاتي کيږي.
۳۳. هغه څه شې دى چې يو قاته نه رسيږې او دوه قاته رسيږې.
۳٤. هغه څه شې دى چې هر طرف ته څرخې او په خپل ځاي نه څرخې.

۳۵. هغه څه شې ده چې سپین دې لکه واورې او حرفونه پکې تورې.

۳۶. هغه څه شې دې چې خپله یې اوبه او دښمن یې اوبه.

۳۷. هغه څه شې ده تر څو بند نشې خوب نشې.

۳۸. هغه څه شې ده چې په سپکوالۍ تر ښځکي سپک او پنځه دقیقې یې نشو ټینګوی.

۳۹. هغه کومه لویه جمله ده چې هره ورځ تکراریږي او د ویلو په وخت شونډې یو بل باندې نه لګیږي.

۴۰. هغه څه شې ده چې خپله سل واري په ځمکه لګیږي ولې خپل خاوند یو ځل هم نه پریږدي چه ولویږي.



قیصې، کیسې،

ټوکې او مزاح

(افسانه ها، روایات، طنز، لطیفه ها و فکاهیات)



جنتي میو

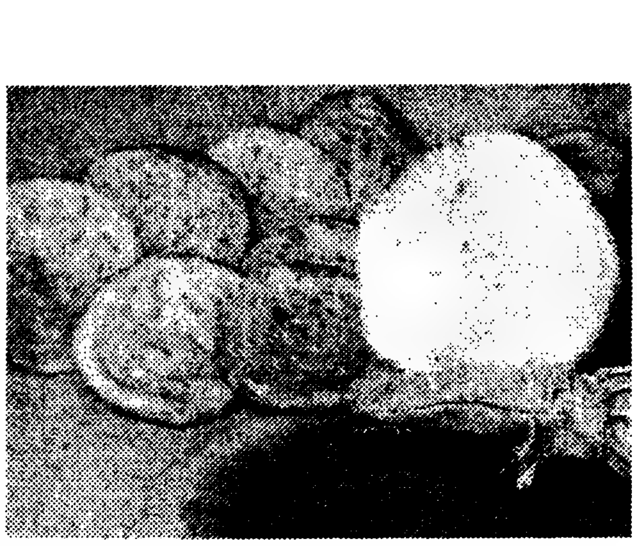
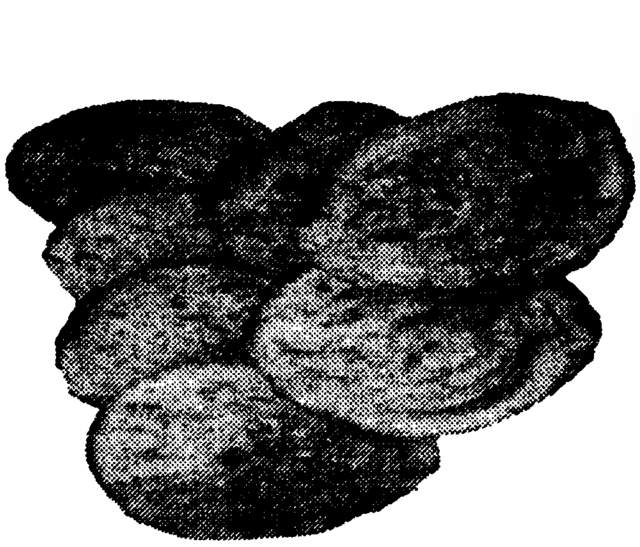
مېتون گوم اوو جنتي مېو آ . پرانې زمانو گوما حاصل کم ايين او خلك بې گوم کم کتہتايچ رواج بو کم ايين . تام بې ژو ، کونہيو ، جوار بيرو کتہتايچ. امي خاطرى گوم کم تتايين خصوصاً زمستون گوم بيرو کم پيدو بتايين .
حبيب مېتو لاما کوچا تم کلا نکاران خلك کچي اما بو آنن .
زمستون کوول کوول اما بو گوم اوو ژيتانن. کياني دو گه بې اما گوم لاړوککادار تانن . آيين بې اماى مېتو ، گرته اندې لاما، کم گنى چنہ لاړو پيدو کريد . دارى بې اما اي واشا چېن ، کم گني چنہ لاړو داين آيين مېتوو اما نو ويول لاړو کتېن .
داري بي مېتون اما دو هفتو آ، گوم لاړونه کچي. کرى دامى . دارى بې ورو وا پا . بيرو مشکل دى بى اډسسکو چنہلاړو ، سي بو قرض پيدو کتى وانى ايتين .
کوچو کچنا که بې کيانې انہيوالکلي دېنا ، اشخانو اوډي وېتي ميتاننا ، اما نو وېل گوم اوو ژيتېن .
يي ديوس بى اما بيرو خوشحال تتېن . چناى دى تانك وايې وري شمېن خلاص کتاننا مثلاً دارېن دالتاننا، گولا نگ مولا نگسه بو جته مته ويتاننا ، تانك اسن کوېنا بې گرم گرم گرتېن گه وري شوم مرېدين سي بو کريزين. کويگه اموت ايين گوم اوو ويتوو .
اما نو ويول گوم اوو بخيرى ژيتېن ، الخل ازو ما زو بي اورگ سريتون کي بې جاگو پاك کتو کې بي ورې شمه کتو . چابك چابك شميلا بې خلاص کتاوون تا انگران کوېنا نتې گوم اوو وينې دى بو هم مزو کران لذت گران . کي بى انگور شاپتو ، کي بي چلم پتري پراني کتو انگور شايکا .
ايين بو خوشحال تتياچ . جسه جسه بې بتو و کوېگه وايي چيې ازو او نرينو فرمانسله لينا تتايچ . مي خاطرى نو وېل گوم اوو ژيتايچ .
ديگر بي ايبونې پچن سنز کلس پلي منجلس کتوو گه لاړو پلتي چونہ بتو ، مرېد گه تندرې وېوا يا کله ئي؟.
اي سنزا بې مېتو يي بايد تندرې ويوا ، اي مزو گوماسه وري تندري ويکسه ، که خې بى مزو کرې . اولي سنزاسه اغات گه کم گوني وزم تتايين او بيرو هوشياري

دي شوم گرېتياچ داري مېتياو : ايی ! بار كوول دوری ما بيا . ای! (اماي بي مېتو) گوم او اخ نظر ككا دار توندې ؟ كوې تانك وا كله ئي نه وېوا . داری چيی بتې مېتايچ تو درست واشواتي . ايين بسم الله كتی لاړكونډلي كچا جې انگران كوېنا پلتي هنتی نتياچ كله ئي تر كلي شرا وتېتې لاړو، لاړوا كوندلي دی كنتياچ ، زوالو كتی چپری شرا هوارکېتيوه .

(چپری ايی گرد تختو نتايين . مخبکات کمگني ډپوگني ، او دو طرف كيتاايين اتدې اشيتايچ) داری واتپا حرکت دېتياچ خوشحالي دی چپری وسکېتياچ تا لاړو هوار بيی والو يی .

مي كوچا بي آيين انگرانس اوته كنا، خوشحالی دی چپری شرا لاړو وسكېتې شور ژېتياچ (نتياچ) اما بې انگرانسه اندې كنا چايي كوتانن تا گه زوالو هوار بيتې كله يي شرا چتای . اما بې متوجه بتېن ، سم گه بې ای دور پچين ، پړكېتياج وري روی ، داری بې بيخي بقابو بتېن ، سم گه بي پامنن ، پشگې، سی اوو بی ای لايين اتي كله يی شري اوبرې مشتايين . اي كنابې هسته جتتو ، وري كنا اوو لپتي پلي گلانه جتتو ، داري بې وري اويا، وري لاېن اوبرې تاوو . وريا داري لومنه نېتانن ولاخو اوړامې ولاخو اوړامې سې بې چكك او چور بتو.

دوترا اويا هاوو دی ژېن بتايين ، بلاخره اوو وېكه دی بعد دستر خوان هوار بتايين اما چيی گردنه نتانن سسكو اوو ژېتي . ايدو ايی لاېن اووز كنی (آيی ! كور قتغ نه پچېچكی ؟ يي اوو كو پلی ژيوا؟). ايين مېتياوو (چپ بيیا جوانمرگه . گوم اوو قتغ نه ونتو گوم اوو واری اركو گه ماتي قتاغ دييم ، داری دنده لاوتو ، گوم اوو جنتې مېوا ، يی سسكو ژېن بتو) .

دو لېوني

مېتون گه دو لېوني آيچ. اي وانيا کمی هوشيار، وريا روپيی دور آيين. روپيي دور هر کوپلی انډيوالي کتايين مهماني ديتايين او کوچا اي شيرين انډيوول پېدو کرن گه وېل او جې پلېتنه گرتايين. مي ښماسه وارئ اولو لاېي نه ارېتايين او ميتاو بی جي لاېوم! زنده گسی شرا پامی تېپي. بدا تو وارئ شيرين اون جاگا او دېاسيا گه آييت به دردی نه ژېتون. تو بدا نپامتي، نه گه خداي ناخواستو کياني جنجال کوچا کي نه وېدي.

سته لو روپيي دور لاېي مېتاو: تانک کماييم آ، کووارئ بو ارتباط ندارتو. لاېي بي لاجيوب بتو، وري کور واشي نه بيتو. يخال ديوس آييت گه روپه يا خلاص ببنا شاړين او لاېي بي يم مبتاو پامی تېپي . بلاخره اي ديوس ما شسه بو ماتيا گه او آدم لاېي ايين مېتو يم خلک کور بدردی ژېتون مو پچي پچي مار واتيم. ډل بتي اېتون ژېتاون او شاچيچ. ايديوس بو لاېي نه آډپا. آدم فکر کري که يايي والله يي. تو يا گه مي انډيوال شرا بو امتحان کا او لا شرا بو. کي وانيا به درد بخور اون. ايدو شاړين دارا. اي سارو شکار کرن. سارو دارا سمچ کوچا پټ کيو لا مای آييت . ناوخت وېل وآ پلين او راساً شاړين اي انډيوال وآ. ماتن: مو اندي وېل بېرو ضروري او حتمي شميم بېدو بيتي او دارانا شاړيو. انډيوالسه ماتي: تو ديوانو اي. دارنا کي شاتي. اگر جناور ژېدين؟.

شاړين ورسه وآ. تو بو الخل ماتي دارئ شاړين تو شيرين انډيوالسه وآگه هميش اويا، ورگه شريک اي وروشرا کپل کټيک ژون تتايچ. مبتاو: لا ټو اي

ضروري شميم پېدو بيتي. شاړيو اندې وېل دارنا. انډيوال مېتاو ايين آ شاړيو يم مرا گه شمى كور آ گه اندې وېل ضروري آ سې؟ كورشرې بيتي دارئ بې اتخل كريو. يي مېتاو: مو نودياس دارنا شكارى پريانم. ساروشرا ډز كرېم، ختوبين كوچى دورتانا آييت اندې سينا شين بيچارو جاگبجاگو مړين. سې اي غارا كوچا جاتما بدا تو لومبنا اېتكم توچل لړې دييم كور ذات كرېوا. بډېوا يا ورى رقم؟. انډيوالسه ماتيا: لاټو كنې جو: توپلي دارنا شاړكا جناوران دى اگر بى تكو تكو بيتيام، اېتانم جانگ نه بتانم. بدا تو گه قتل كچي نه بېتېم اې. خوشې هر كورذات كتاېې كرو. بدا واسم دورا ژون مابيا گه كي نه مرې گه ميسه بو هست كوچا آيين. شا چابك چابك سدرى بيا.
ميدې گه لاجيوب بين آييت تانك لاوا. لايې درنا كنتاې كياني اغوت گه شيرين انډيوالسه وارى مرېلاتن واتپا تكرار كرن. لاې بېرو بى چرت بين، مېتاو والله يي بېرو خراب شوم بيتي هله چابك ببل او كلنگ گرا شاړيو اي چارا كريوا. گه نا حق قاتل آشېن نه بې.
دوي ليوني همبرو بيچ دارنا حركت كرن. شاړيچ برابر سمچ شرا. سمچ دورې زمب تنې كرن ديتاو سارو آ. لاى مېتاو: كرېگې چوپون؟ انديوخت لاسه هست پاىآشپتاو،ماچى كتاو هسته يي بخشش ونتو مېتاو: يارا لاېم واقعاً غم شريك درد شريك مصيبت كوچا شريك تو آنې. مو نپامتانم بدا عقلم جاگو ايگى مو ونتانم امتحان گرام، تمگه مو وارې ايين لړتايچ جم بي ناكام بيچ. بدا تو امرې مو اجرائت. اديم شكار شرا امتحان گراتم. بدا يم سارو دوكړ كتې شاړېوا. فضل خدايس كي بو مړيك نا.

فقط گا، ڈگوژیچي

اي دو حشر رقم گوم لہتر کوچا ما ما یسمدو پلي لہتر کتانم. گوم لہتر سم وقتا سه دی معلوم آ گه جوزا کوچا، گوم پشتو او گرمی دیاسہلو تتو ، خلك گوم لہتر ہکا سار بہرو چنی دی اورتون تالہلو گرہتی و آ دی نہ کنڈہ شا چیچ. داری اتی اول اودس نموذ کتون. تودی بعدیہ لہتر شروع کتاون. الخل امابو سار وقتي دی کتہ اوره نن نموذ کیو تلہن گری کند نا شاہه نن. گوم لہتر شروع کرہنا. سار وقتی آ جوانان چاوك چارك کرید! داری گرمي بتو.

ملکان قلو کوی گوم گه لہتر اتنه داری بی سبناری کریو، تو دی بعد بی نالہ کنڈو لہتریو گه نندي وارہ نزدیک آ. یي ما ما سیم آوز آیین گه بارکول شرا کانڈکنتایین. اما چیانی شرغ شرغ شروع کریا تیز تیز لہتری تا ننا. کپلین او کاڑی اغوت بوو اشتا نن ماما ایہن مہتو چاوك چاوك لہتریوا سبناری بتی گه خلاص بین داری شونگایی بوژہ بیتہن. اموت ماماہن بہرو ایین قصو هنتایین فکاهی میتایین اما خوشحال آنن لہترکوچا، خولص کول. جسه کہ، کوول ها ها دہ، کول قهر دہ اي کنڈو دی وروی، ورودی وروی ننگه بنا شاہه نن. ملکان قلو کوہ کنڈوگه خلاص بین سبناری وآری آییت. اي اولو چایجوش کوچا چای، گوم آو ، ابوت بتایین. دسترخان شرا جبہن بین. شروع کرہنا سبناری، مو بتایین بہرو خوشیم التایین کپلیم اوکاڑی کتہ چاوك

چاوك ژيتا نما گه ماما يم متوجه بين ميتو: اي باړو: مولبترا كوچا ميتانم چاوك چاوك كريد. تو يخال چاوك چاوك ژبتايي گه تا اما وسكنن ابن كاسوسه لبن لړگاي. تويان مبتي كاشكي چور هستيم آيين . مي كوچا چيي جسيج. داري بډنباوبن ميتاو كور ما مرا نوش جانبلا ميتون گه: آوو كي خلاص كتاو – باركول.

چوټ كي خلاص كتاو – وچوك.

تو مزاق كتي داري بپ مچيان. نالپ كنډو بيخي ډپتو.

آوو گه ژنوا شت نالنا اتي بي شونگالي بو ژيد.

امانالپ كنډو لبتريو شاړه نن شو نگل مبلو وارپ. اول چيي كتينا ډگه نن. ماولن ميتو اي دو وانيا ننگه ته مو پلي جولي آشبد. اي نفر ډپي. شونگالي د پيتي چادر كچا بړبنا نندي كوچا شدال وارگا جاتنا گه، خووب شدول بيي ورگا پلي چسپك كل بتو شو نگالي جون آشيتو داري بيرو ايين مزوكتو. شونگالي ژيتانن گه اموت اي انډيوالن هوست پسبتايين دورا ويتايين. ما مايم ميناو بچيم تو انشاء الله بيلادي چپړينا جوار وبتي. يي كور رقم گه ژمبني آ؟ اما چيي جسنن. داري ميناو: پچيك او خامسه فرق كاه كوچپ نه لاوي داري بي مران لبنرا كوچا جلا هنواتيا. داري سي باړو ميتاو مو باوايم بو الخل ژبتايين. داري مبتايين اگه يي بپ پچيك نه آيين كتي دي نه چنتايين. ما ما يم مبتاو تو باوي مايين شړاوادو اما پلي مكتب دي بي گه ابدن پندنا شونگالي ژيكابي كتينا ډكتانن سي بي نه بيتو، اما بي دبي تاين سه بي گينډنا عبيدالله اژو كني پاچيا بډاهنيك ننگه تايين شونگالي ژيكا. كول كول بي ختا كوچا بند درين تړان هنتايين.

گر اما چيي جسنن. ىى كوچا كړو وندوېن بين. گه شونگالي سه دواى آ.

اما

خلك مېتون گه شونگالي گه ژنيا، بنډي كوچا مصلحت، كتون يت، گه يى آدم ماريوا بنډيا داليو. اگر شونگالي دى بعد شرا كړو پي. شونگالي وارختى بتون دارى مصلحت كوچا وبرنتون دارى متون مشت، اوړ اييت. مں كوچا گر اما جسنن. خلص كړو پلين. ماما يسم ماتي اول جوانانى دېدى: اما دى سوړاوون تاگه ما ما نوبت پلتايين سم آخري غړپ، سى بو چرك رقم. جام گه دېن مېتاو يى كور رقم كړو آ خړوپړ فقط گا ډگوژيچي گه كړيا خړآ.

آدم او اوچه

اي آدم دور لکنکه گوزارو کتایین. هر دو دارنا شا تایین. یی بی سار چنای دی شا تایین او سبناری بنی گه دور بیرو سدر نه ایین، اپتایین. او سبناری تانك او یا نسه پلی کتایین.

ایدوسار چنایی اوچ دور تا نا ایيت. آدم بیرو جانگ بین. اوچ مبتاو: جانگ ما بیا. دییو. مو دو اغا تیم آ. ایيوانیا – مو آدمان خوشیم التون. تو جانگ ما بیا خاطر جمع تیا مو انډیوالي کوچا وفادور ایم، وفابو خوشیم آلتو. دو منگل اغا تم- نو دي پچات سار وقتی یا ، دور بی تیارتیي فقط اوبری شا.

اوچه وعدو شرا ژون ایين. هر دو انډیوالسه داره تپار کتایین انتظار کنتایین سی بی ایتو گری شا تایین. انډیوالیا بیرو شیرین بین. اچا انډیوالسه وآي بو دیا. اي دو آدم نه ایيت. سارا نه ایيت. وریاندیا نه ایيت. اچا فکر کري حتماً کور اغوت آ، یا خفو آ، یا مریض آ یا مړیتي. شا ایوار آ واله گرا. اوچ لامای ننگین، انډیوالسه وایی پیانتایین. راساً ایيت باغچا. د تاو انډیواله کتا شرا اوش پلیکا کتاسه نزه کا ایيت. دور پرانی کرن گه د یي کرنگا. آدم مبتاو تو کري بنی، دوری تنی کا. که خی، گلانی بوي دیتو. اوچه مبتاو: موتو د کا ایيانم. واتی کراشي؟ ای واتي اندی کپل وتی هنایم. آدم مبتاو کویی هنامی؟ اوچ مبتاو: پچات داری مبتیم. آدم مبتاو: نه گه مری نه هنتیم. اوچه ماتي: اگر نه هنیم ژبتییم. آدم اورین جانگي ای واتي اندی کپل وتی هنن. اوچه ارمورو شاړین دارنا. کودو پچات گه آدم مریضي دی جوړ ببین. جانگی جانگی

دارنا دارایی شاړین مي خاطری گ توسه گوزارا دارا شرا ایین. سم گه پرانتنگ جاگا پلین. دتاو اوچ دورتانا ژون آ. اوچه دتی آدم بیرو جانگ بیین. اوچ مېتا و جانک مابیا پرانی یاسی کپله ایم زخم دیو جوړ بیتي یا نا. آدم پرانی بین د تاو زخم جوړ بیتي. میتاو و کپله ای زخم جوړ بیتی. اوچ مېتاو تو واتسی زخم کپله ایم، اي هفتو کوچا بلکل جوړ بیتي مگرم جباسی او اغا تسی زخم گه اړیم پیدو بیتي جوړ نه بیتو.

غیبي غږ

ډېره پخوا په یوه کلي کې یوه وړه کورنۍ وه د کور د غړو شمېریې درې تنو ته رسیده . چې یو زلمی زوی ، بل یې پلار او بل ئې مور وه . دوی دریواړو په خپل کور کې خوشحاله ژوند در لود . پلار او زوی به د کور څخه بهر او ښځي به د کور ټول ښځینه کارونه سر ته رسول .

د قضا شپه وه ! یوه شپه په دوی غیبي غږ شو چې (ستاسی کورنۍ د خدای پاک خوښه ده . خدای پاک ستاسو د کورنۍ د هر غړي یو یو سوال او غوښتنه قبلوي . دوهم ئې نه . او هغه به ضرور تاسو ته درکوي) .

شپه تیره شوه . سهار هر یو خپل خپل کار ته لاړل . او پریکړه یې وکړه چې هر یو به د یو یو سوال په خاطر فکر کوي تر څو د دوي کورنۍ څخه یوه بډایه کورنۍ جوړه شي .

ښځه چې یواځې په کور کي پاتې شوه د پاچا هانو د ژوند په هکله یې څه اوریدلي وو. او د خیال په اس سپره شوه ځان سره وویل راځه دا غږ و ازمایه چي څه کیږي . سمدلاسه یې لاسونه پورته کړه او سوال یې وکړ چي (اي پاکه خدایه ! تا خو وعده کړی چې زمونږ د کورنۍ یو یو سوال قبلوی . نو هیله لرم چی ما د ۱۸ کلو ځوانه پیغله کړی . او داسې ښایست راته راکړه چي د پاچا زوی ما ووینی پر ما مین شي او ما ځانته واده کړي). هغه وو چي سمدستي پیغله شوه . ځان سره به موسکی کیده او ځان سره یي وویل زما سوال خدای پاک منظور کړ . اوس نو دا کور څه کوم . ځم

شاهي مانۍ ته تر څو د پاچا زوي سره واده وکړم .
کور يي پريښود او شاهی مانۍ ته چی دوي ته نژدي وه ور ننوتله .
دا پرېږده دلته ، چې کله سړی خپل کورته راغی که ګوري کور خلاص دی او هيڅ څوک نشته . د ګاونديانو څخه يی پوښتنه وکړه . هغوی نا خبري وښوده مګر د يوی پيغلی د وتلو او د هغی تلل شاهي ماڼي ته ورتـه کيسه وکړه . سړی به زړه بيدار وو. ځان سره يي وويل لکه چي ښځی کومه خطا کړی کومه بي عقلي يي کړی . سمدستي شاهي مانی ته لاړ او د خپل ځوانی ښځی تپوس يي تری وکړ . در باريانو ورتـه وويـل هغـه انجلـی راغلـی ده او پاچا زوی ته په انتظار کې ده . سړي چې خپله ښځه وپيژندلـه ، نـژدی شـو او ورته وويل:
(ښځی ! څه چی څو خپل کورته ، هر څه چی غواړی هغه به در کړم تا څو هغه دي تجربه کړی دلتـه څـه کـوی ؟). ښـځی انکـار وکـړ او ورتـه وويـل (اوس زه خپل ارمان ته رسيدلی يم او په هغه بيديا کور کې زه څـه کـوم).
سړي چې هر څومره عذر او زاري ورته وکړه څه ګټه يـي ونکـړه . د قهـر او غصی نه ډک لاس يی پورته کړ او وويل (اي پاکه خدايـه ! دی ښـځي څـو زما کور خراب کړ . زما شمله ئی ټيټه کړه . زمونږ کور تـه يـی بـد بختـی را وستله ، دی ته څو داسی سزا ورکړه چی په عذر او زاری خپله را پسی راشي د دی څهره بدله کړه). هغه وو چی د ښځی سر د خرس شو او نور بـدن يـی د بنی ادم ، مګر ټول په ويښتانو پټ .
ښځی په ژړا د خپل ميړه پښـوته پريوتـه څـو پـدی وخـت کـې يـی ګټـه نـه درلـوده . سـړی مخکـی او ښـځه ور پسـي پـه عـذر او زاري کولـو کورتـه

ورسیدل . پدي وخت کي يی زوی ورسیده ، که گوري ، پلار ئی ولاړ دی او یوه بلا د هغی پښوته ولویږی او زاري کوي او بخښنه غواړي . هلک د خپل پلار څخه پوښتنه وکړه... ښځی چی خپل زوی ولیده بیا دواړو ته په زاري شوه .

هلک چی خپل مور ولیدله په بد حال نو سمدستي ئی لاسونه پورته کړ او خدای پاک څخه یی وغوښتل چې (اي پاکه خدایه ! دا څه وشول . دا زه نشم زغملای . خدایه ماته هغه مخکینی مور راته راکړه) .

هغه وه چیې ښځه بیرته ښه شوه ، خدای پاک پخوانی څهره بیرته ورته ورکړه . د خدای پاک کارونه دی دښځی د ناڅاپی تصمیم او بي عقلی له وجی ټول درېواړه سوالونه په ښځی تمام شول.

یادداشت

جنتي میو

د الینا جریدي په دویمه ګڼه کي د جنتي میوتر عنوان لاندي یو طنز ډوله حکایت په پشه یی ژبه چاپ او نشر شوي .زمونږ یو تعداد وروڼه چي په پشه یی ژبه بلدیت نلري او د دغي حکایت په هکله څه اوریدلي او په خپلو ټلیفوني اړیکو سره غواړي چي دغه مطلب په پښتو اودري ژبو ترجمه شي .د اوس لپاره پورته مطلب په پښتو ترجمه شوي هیله لرم چي ستاسو تنده پري ماته شي.

د جنت میوه (جنتي میو)

وایي چي غلمینه(غنمینه)ډوډۍ د جنت میوه ده.پخوا زمانو کې د غنمو حاصلات لږ وو.او خلکو به غنم لږ کرل ،او رواج یې هم لږ وو،خلکو به اوربشې او جوار ډیرکرل چي نسبتاً هاصلات یي ښه وو ،له همدي وجی دژمې په موسم کې به غنم او د غنمواوړه ډیرلږپیداکیدل.

حبیب وایې زمونږ دکلي د کلانکارانو کورنیو په جمله کې مونږ هم راتلو،په ژمي کې به مونږه هم کله ناکله غنمینه ډوډۍ خوړله ،کومه ورځ چي به مونږ د اوړو لندولو لپاره تیارۍ نیوه،زمونږ مور به مونږ ته ویل: و ګرځی همدې کلي کې لږ خمیره(خمیرمایه) پیدا کړی،بیا به مونږ یو کورته تلوویل به مو:زمونږ مور وایې لږ خمیرمایه راکړی چې مونږ بیګا ته اوړه لندوو، بیا به

کور والا ویل : چې مونږ دوه اونۍ کیږې چې اوړه نه دي لانده کړی د کومه یې تاسو ته درکړو،بیا به تلو بل چاکره ....
په همدي توګه به مونږ په کلي ګرځیدواو په ډیر تکلیف او مشکل سره به مونږ نیمه وچه او نیمه لنده خمیرمایه او هغه به هم په قرض پیدا کړه او په ډیره خوشحالی به د کور خوا ته په لویو لویوقدمونو راتلو.په کوڅه کي به کوم ملګری همزولی‌او انډیوال په مخه راغی نو هغه ته د سترګو دوروڅو په پورته اچولو او چق کولو سره به مو ویل: چي مونږ نن شپه غنمینه ډوډۍ خورو. پدي ورځ به مونږ ډیر خوشحاله وو.په وختي به مو د کور نور کارونه سرته رسول د مثال په ډول:لرګي به مو ژر ژر مات کړل،او غویوو میووته به مو واښه ماښه واچول،او دخپلې مور نه به چارچارپیره ګرم ګرم ګرځیدوچي نور کارونه مونږ ته وښيئ او هغه هم سرته ورسوو څکه زمونږ مور غنمینه ډوډۍ پخوې،او مونږدخیره نن شپه غنمینه ډوډۍ خورو.
په همدي شان دکوربنځې(ښځینه غړې) هم په حق او نا حق په کړیکه خندل خپلو کارونوته به چابک چابک لګیاؤ،چا به جاي جارو کاوه،چا به اوبه چلولې او چا به دکور په سمولو هڅه کوله او هغو هم غوښتل چې خپل کارونه ژر ژر خلاص کړي تر څو د نغرې غاړه کې په کښیناستلو د غنمینه ډوډۍ د پخولو محال څخه هم خوند واخلي. چابه لرګي نږدي کول چا به د چلم پترکی په لاس نیولي و تر څو اور و لګوي.دا لا پریږده .زمونږ مور به هم په دغه ورځ ډیره خوشحاله وه موسکی موسکی به کیدله .د کور ټول غړی نارینه اوښځینه د هغي د فرمان لاندي ؤڅکه نن شپه هغوي غنمینه

ډودی خوړل زمونږ مور به د لمر په زیړیدو خپلې اینځور ګانې راټولې کړې
او مجلس به یې ورسره کاوه چې : اوړه رسیدلي دي ،تروه کیږي اوس
وواییٍ چې په تناره کې یې پخې کړواو که په تبی باندې نغرې کی؟ یو
ینګور به ویل: په تناره کې به یې پاخه کړو ،یو خوند به د غنمینې ډوډۍ
وي،او بل به، په تناره کې د پخولو،خومره به خوندور شي. مشره اینګور چې
خبره به یې لږه درنه وه او هو ښیاري څخه به یې کار اخیسته نوروڅخه
وروسته به یې غږ کړ:مورې!د ماشومانو په خوله نشي.اې! (مونږ ته به یې
ویل) غواړی‌غنمینه ډوډۍ اخ نظر شي؟ولې یې په خپل کور کې په تبی
پاخه نکړو؟بیا ټولو به ویل تا ښه خبره وکړه مور به مو د بسم الله په ویلو سره
به یې خمیردان په غیږ کې واخیست او دنغرې شاته به یې پلتۍ ووهلې ،تبی
به، په نغرې باندې کیښوده او په احتیاط به یې اوړه د خمیردان څخه ایستل او
زواله به یې جوړوله او په (څپری) نومي ګرده تخته چې دوه غوږونه لري او
د ګردي منځنی سطحه یې لږجګه وي تر څوخوره شوې زواله پراخ اود
ډوډۍ شکل غوره کړې.کله چې به یې زواله په څپري خوره کړه نوهغې ته
به یې حرکت ورکاوه. اوخوشحالی‌سره به یې په ناسته داسی خوځیده چې
ګنی ناځی او مونږ به د نغرې بلې خواته ناست او چک چکې به مووهلې
،کله چې به د ډوډۍ یو مخ په تبی پوخ شو مونږ به نورهم ورته قابو کیدلو
،او کله چې به پوه شوچې ډوډۍ پخه شوه زمونږ یو وروربه سم د واره به
یې د تبی د سره هغه وتښتوله،یو خوا به یې خوله سوزیده او بل خوا به یې د
مړی په خوړولو خوله او ژبه هم سوزیدل ،او بله ډوډۍ به زمونږ بل ورور

وتښتوله او مونږ به ورپسې منډه واخيسته ،والله که د پرېږدم ،والله که دپرېږدم او دهغه د لاسه به مو مړی مړی چک او چور کړه ،خلاصه دوه درې ډوډۍ به په همدی ډول د تبی دپاسه وخوړل شوې، د ډوډۍ تر پخیدو وروسته به دسترخوان خور شو او مونږ به ټول ګرد چاپیره ورته کښیناستوسپوره ډوډۍ به مو خوړله، يو ورځ له ورځو څخه زمونږ يو وروړ غږ وکړ چې: مورې!!! څه کتغ متغ دی ندی پوخ کړي؟ دا ډوډۍ اوس د څه شي سره وخورو؟ مور مو وويل: چپ شه ځوانیمرګه، غنمینه ډوډۍ کتغ نه غواړې، هر چا که وويل کتغ راکه ،غابښ يې خوړيږي ،غنمينه ډوډۍ د جنت ميوه ده او خلک يې وچه او سپوره خورې.

انسان و خرس

شخصی بخاطر امرار زنده گی غریبانه خویش با فروش چوب اشتغال داشت و هر روز صبح وقتی از خانه برآمده طرف کوه که چندان دوری از خانه اش نداشت راهی شده ودر بازگشت با فامیل صبحانه یکجا میکرد. روزی با یک خرس روبرو شده و بسیار می ترسد. خرس برایش میگوید:نترس مرا از انسان خوشم می آید من شما هیچ آسیبی نمي رسانم مطمئن باشید من در رفاقت بی وفا نیستم وفاداری را احترام وعزیز میدانم. و شما هر روزیکه می آیید فقط چوب تیار شده را با خود خواهید برد،این وعده وعدهٔ دوم من است.

خرس به وعده خویش وفا کرد هر روز برای دوست خود چوب را تیار میکرد و انتظار اش را میکشید. دوست آدمی، می آمد و چوب تیار شده را گرفته و میرفت. رفاقت اش روز به روز زیاد تر شد. تا اینکه خرس خانه دوست خویش را نیز دید.

یک روز دوست آدمی نیامد و خرس منتظرماند فردا اش نیز نیامد، پس فردا نیز نیامد. خرس فکر کرد که، چیزی گپ است یا دق شده یا مریض است یا مرده برو یک بار احوال اش را بگیر.

خرس به قریه آمد خانه دوست آدمی اش را میدانست در کجا است.راساً به باغ دوست خود رسید.دید که دوستش بالای چارپایی دراز کشیده استراحت است.به چارپایی نزدیک شد. دهن خود را نزدیک کرد تا ببیند دوستش چطور است . درین اثنا آدم برایش گفت:

از کجا پیدایت شد دهنت را دور کن چقدر بد بوی دارد.

خرس گفت:
من به دیدن تو آمده ام. تبرت در کجاست؟ یک تبر در فرقم بزن آدم میکوید: چرا تورا بزنم ؟
خرس گفت:
بعدتر برایت میگویم.
آدم میگوید:
تا نگویی نمیزنمت .
خرس گفت:
اگر نزنی مخورمت. آدم از جا برخاست به ترس یک تبر در فرق سر خرس زد. خرس در حالیکه خون از کله اش میریخت طرف کوه رفت چندی بعدتر آدم از مریضی صحت یافت ، مانند سابق غرض آوردن چوب به ترس ولرز به کوه رفت بخاطریکه زنده گی و حیاتش با فروش چوب کوهی بسته بود. با مجرد یکه به محل چوب رسید، میبیند که خرس در پیشرویش استاده است. آدم به دیدن خرس بسیار ترسید .
خرس گفت :
نترس پیش بیا زخم سرم را ببین جور شده یانی؟.آدم نزدیک شد ، میبیند که زخمش جورشده. میگوید که زخم سرت جور شده. خرس میگوید: زخم تبرت که در فرقم بود در یک هفته جور شد مگر زخم زبانت که در قلبم است جور شدنی نیست.

پشه يي
ټوخ او مزاخ

بهلول داناس حاضر جوابيا:

اي وزير بهلول واری ماتيا: خبور ای پا چا تو شونگا، اچا، خرس او خوک شرا حاکم مقرر کچکې؟

بهلول عاجل جواب دتيا گه: يخال گه آ، ميدې پچات بی مو، امرسه اي قدم بو کناری جی نبېتو ندی وری حاضرين چيی جسيچ وزير خجالت بين.

اي آدم بهلول پران آييت چيانی خلك دورتان پرېښان کرن: ميتون گه تو اچی اي دو دتيو.الخل آ؟

حاضرين جسيچ. بهلول عاجل جيوب دتي: البته روست واشتون. مو بدا تو چور پا شرا دتييم.

اي آدم ونتايين، بهلول شرا ټوخ وی تا خلك جسيان. ميتاو: دو دياس سدر دی ديلا تمی گه نييك آنی، مو فکر کري گه کره تو کوچو کوچا نيك آ.

بهلول دستی جيوب دتيا: بلی. مو بو سدر دی دېمی فکر کريم ادم پرانتم ايتو.

★★★

ای ادم بهلول هستی سوال کرن: کوی ماشيٰ نه کرریتي؟
بهلول جواباس کوچاماتیا. بدہن آزو خوشیم نالتون. تو آدم گر پرسان کري: جوان آزو گرا. بهلول ماتیا: جوان آزو خو مو خوش دارتون.

اي آدم: عجب ایین جراب پا کچکی.
اي دانه سوی وریا زرد.
وري آدم: میدی عجب وری گه
الخل اي جوړو و آ دارتیم.

اي آدم واريږ کیاني دوستا سه خط گرہلو مگرم یی خط پړکا نپامتایین. خط گريږ شاړین همسایسه وا گه سی خطیا پړيږ. خط آدم هستا جا تنِ مپتاو: یی محرم خط آ. تانک کیتي پیلایی جو داری پړو تا تو کن نه جه یی.

اي دو، اي فقیر خیر چتپکا گر تایین. سخت بجین او اوه تویین. دتاو کونفر نیچ اون آو ژیتون. نزه کا اییت کو بوست سلا نه کریا. تانکی خلک قا تا نتی شروع کرن آو ژیکا. خلک اي ورو واری پړي کري، ایوانیا فقیر دی پرسان کری: تو کو پلی اشنایي دارتی؟ فقیر اشارو شولودی آچ غوري واری کري ماتن: امي پلی پورو اشنایی دارتیم.

***

اي سته لو بارکول ورېتايين. آيا شمايي نه اورتايين. آ سه تانک کليت واری ماتيا گه: يی باړو ورېتو مو شمايي نه اوړتو. کنو کناری چپ کا موشميم کرام.آدم پتر کچا جې نين سرک شرا ژون بين. اندی وقت اي موټر ايد. آدم هوست آشاتي موټر واتی. موټر ژان بن. موتر وون آوز کني ډکيا ناوخت بتو. ادم مېتاو مو کری نشاتکم .الی باړو ورپتو، واريا اي هارن کرو گه چپ بيی.

ای آزو گه کلېټر ويل ناوخت وآنی اييت پرسان کري:

اندی اډيويل بنی کرا آ نی؟

کلېټر وارخطو بين مېتاو انډيوالسم فريد و آ آنم. ماشيا گه کلېټرسه لاډېلا هر وقت دتياچ مېتياو: بدا تو لاډی کنتيايم. دفتاً تلفون گراتن فريد وارې تلفون کرن او پرسان کرن: فريد لايم! مو کلېټرم ميا وانی اييايين؟. فريد گه نپامين اغوت کرا شی مېتاو: يايی اېتی. مهمانخانو نيک آ مطالعو کتو.

اي موټر وون چار راهی کوچا گه شونوک اشارو شاييک آيين تير بين. دفعتاً ترافيک دور تا ژون بين ماتن: تو شونوک اشارو نه دي گه چار راهي دی تير بنی؟

موټر وون مېتاو: شونوک اشارو خوديما مگرم تو نه ديمی.

ای اطرافی آدم گه شهر کوچا ماشي گرېلاتن. تانک ماشي پلی شاړین سینما. فلم گه شروع بین ای اژو دېن گه سیل کریالی طرفی دولتو. آدم چوکی شری اورین چوکی لېنا پټ بین. ماشیا مېتیاو: اوریا شرم آ. یی خو فلم کوچا دولتو. کلېتره سه ماتي: موتو پامتېن گه فلم آ. گولونگ کورپامتون.

اي آدم تانک انډیوالسه پرسان وآیا شاړین دتاو، و آیی قلف آ. اندې دروازه سه شرا اولو نمشتو کرن (کره ټو) او پچاتی شاړین. کو دوکن انډیواله دېن مېتاو: ایدو وايي اېیانم میاوآ اېدم، میا نانو. انډیواله مېتاو پامنم تو اېیانی. انډیواله مېتاو کرنگ پامنی؟ دوسته مېتاو تانک نامې درایی شرا نمشتو کلاتیا.

اي ملا منبر.شرا ډکتې وعظ او نصیحت کتایین. اغات کوچا ماتن: اگر ایین او بد شوم کرېد پانچ چند اجر دتوندی.
ای آدم منبر پرانی اورتې ژون بین مېتاو: ملاصاحب روست واشتو. موکو سال پرت ای انچالگر وېم، ای جون هستا جاتیا رخصت کریا. بدا و ېم کلېتره سه چور شیطون او شرویالي او یانسه پلې پچاتی واینم گړیچکن.

اي آدم تانک پتراسه ويراني دتی مېتاو:
وقتيکه بآو دتاو پتر بد شوم کتو. جگر خونی دی اي والي شره ای چاله چلوك بتو.
شوق پترمېتاو: روست واشواتی. مو بدا پامنم. الخی دیر فکر کتانم بلهن باسمس چاله کو خاطری چیی چلوك بیتی.

اي آدم شاړين ډاکټر پران. ډاکټر مريض واری پړی کرن بدون پرسان نسخو نمشتو ککا شروعِ کرن. ادم بو دستی کاغذ او قلم چمتی کنتی کاغذ شرا نمشتو شروع کرن. ډاکټر واری سوال پیدو بین مېتاو: موخو نسخو نمشتو کتيم. تو کور نمشتو کتی؟
مريض مېتاو: مو وصيت نامو.

معلم تازوميو بارو کوچا معلومات دېتی شاگردسه دی پرسان کرن: احمد مرا سېپلو کتهکا جم گکا، کيانی وادو ايين آ؟
احمد جيوب دتي: اتام وادوگه باغ والو کنارې پرېتيي او شنگه بو تهنگيک تيي.

معلم : دوره سدوزائي* ها خوب بود يا دوره محمد زائي ها ؟
شاگرد: آن دوره ها هر چه بود گذشت.ولي ما كه
در دوران خودهيچ رنگي خوبي را نديديم .

پښتو فولکلور

(دود او دستور ، لوبې او مېلې)



شفايي آدب

هر جامعوسه ادبیات تانک خلکس انساني اخلاقس، هدفېلس، پېدوبک جا
گس او تو دي کنارئ نیکس واری پاندواندېتو تا مختلف طریقو پلی ائین،
پرانی او اوڑې جاگې جون پلوی. قرنېلو وټک پلي اي کپل دی وروئ، اي
اړادی ورو اړای، ای سینو دی ورو سینوئ، سالبسال وټبنا وټبنا اي نسل دی
ورو نسل وارئ، یعني پرانې خلک دی نو واتی، او نو دی اېکالو وارئ انتقال
ببنا شاتي. او تانک نتیجېلس خزانا اېکالو نسل وارئ جاگو جاگو اوړتاو.
سالېلو وټک پلی هر جبس ادبیات، جب پامان دو دستو تقسیم کچي گه ایبا
نمشته يي، وریا شفایي نا مادی ژاد کچکن.

نمشتو کرالیان تانک علم نمشتو پلی کرې باتي جبا خدمت کران. او ادبس
وري اړخ گه شفایي ادب آ اکثراً بکر دریکا. خصوصاً پشه يي ادبیات کوچا.
اما پشه يي ادب هر کنا دی غریب دریکا. اموت نمشته يي ادب تا بدابنی
مکمل نمشتو واری نه پړکتي. شفایي ادب پلی خو کو هوست بو نه کچي.
پشه يي جب تقریباً مکمل شفایي حالت قرار دار تو. مي حقا بېرو او بېر شوم
به کار آ.

اما پشه يي ادب کوچا امای اي گنات انگړي دی گنتې ادیبان گه اکثراً
شاعران اوون او تانک شعر بلا پشه يي دی نمشتو کتې تانک تانا ننگه
کچکن. ییم بو اي رقم خدمت آ پشه يي واړي . اگر بې، اما پشه يي دی،
پرانی دی نمشته يي نشرات دارتانن، نمشتین اصلاح ببنا شا تایین. بدا اموت
مکمل جبین شفایي رقم خدمت آ پشه يي واړي . اگر بې، اما پشه يي دی،
پرانی دی نمشته يي نشرات دارتانن، نمشتین اصلاح ببنا شا تایین. بدا اموت

مکملؤ جبین شفایي رقم دریکا. اندي وادو امائ ډور تانین بیرو اولو شوم دریکا گه جبین نمشتو کوچا اچیوا. اما خلکس ګپلای، سینائ، او اړائ تمه اثار گه شفایي ادب واري ارتباط گریتو چتیتي، ایکالو نسل واري انتقال دیوا. اموت تم لایانن گه رادیو او تلویزیون کوچنا به اصطلاح شوم کتون، نمشتو کتون، دری او پشتو مطلبیلو پشه يي وارئ پړکیتاون، حقیقت کوچا بیرو بیرو اولو شوم کتون. مگر زحمت کنتي، مغزا او سینوشرا زور او فشار ویتي چتیتاون، داری موج لمبتي تنگو آسمننا ژله يي اوړتاوون. سار دیوس الخل مطلب وارئ ، گر زور هنتون مي خاطری گه اموت نمشته يي اثار کم آ. ضروراً اموت جبین منجکاټ دی شاتي. اگر نمشته يي اثار تیي، سی پړتي وریا اصلاح بیي، یقیناً جب غنی بتو. نمشتا پړکا بیرو پتو. اما شفایي ادب کوچا (اي چزم آ) وریا (کور آسئ) شي او بیرو مروج آ. میسه پرانا قصیلو، توخ او مزاخ طنزیلو، محلي شعر یلو هم شي. انشأ الله الینا جریدو کوچا اي ورو لومبنا نشر کتاین پړیدی.

موسیقی محلی و رقص عنعنوی پشه یی ها

در وطن ما بخصوص در مناطق کوهستانات پشه یي نشین تا اکنون از ابتدایي ترین آلات موسیقي استفاده میشود، که عبارت از دُهل، دایره، سرنه وتوله میباشد. این آلات لذت وشیریني خاص خودرا حفظ نموده است.

در مناطق پشه یي نشین موسیقي و رقص های دسته جمعي موردپسند شان که مختص به خود شان است تا حال به همان ابتدایي ترین آلات آن سرگرم کننده و خوش آیند است. مردم پشه یي از آلات موسیقي یاد شده علاوه در مسایل خوشي، در مسایل و پروگرام هاي ملي واجتماعي نیز استفاده مینمایند. مثلاً در حَشر عمومي از دُهل یکسره که آنرا به پشه یي (نغاره) مي نامند و با دو دست و با دو چوب با وارد کردن ضربه به روي پوستین دُهل صدایش را بلند مي کنند و مردم میدانند که حشر عمومي است. و کاریکه به آن مصروف باشند آنرا رها کرده به محل نواختن دهل خود را میرسانند. و هم چنان در شب هاي ماه مبارك رمضان بخاطر بیدار کردن مردم براي به اصطلاح پس شوي که مردم پشه یي آنرا (کوکوربونگ) میگویند نیز از دُهل یکسره استفاده مینمایند مگر نواختن دهل روزهاي حشر عمومي، بخاطر جمع کردن مردم بخاطر موضوع ملي و وطني و شب هاي رمضان با هم فرق دارند که مردم باشنیدن صداي دهل میدانند که چي باید بکنند.

در پهلوي آلات موسیقي رقص ملي و محلي نیز تا حال به همان شکل ابتدائي آن رایج بوده که اجراي ان ثقیل و مشکل است و هر کس آنرا اجرا

کرده نمیتواند . و این رقص ها از خود انواع بخصوص دارند ، مثلاً اتن ملي ،پالو ،کاړو ، اوج و شیار میباشد ، که در پشه یي ناټ گفته میشود از آن جمله چون اجراي پالو و کاړو بسیار مشکل است باوجود اینکه لذت بخش است مگر قریب است از بین برود .

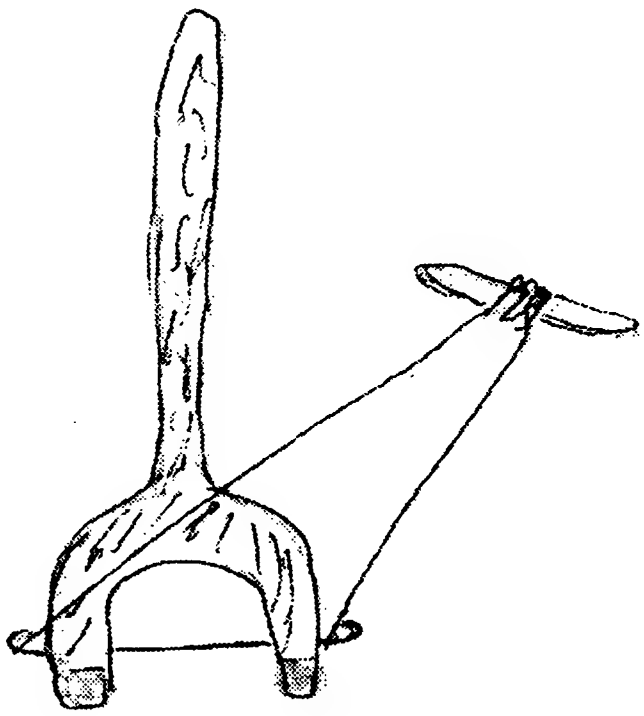
رقص ملي محلي پشه یي ها مانند اتن ملي که حالا سایر اقوام و ملیت هاي ساکن افغانستان آنرا منحیث رقص ملي و عنعنوي پذیرفته اند و اکثریت مطلق مردم ما اجرا اتن ملي را عار نمیدانند . به همان شکل رقص ملي محلي پشه یي ها یعني کاړو و پالو را که بطور دسته جمعي اجرا میشود ، نیز کسي شرم و عار ندانسته وبه شکل عنعنه تا حال باقي است .

این دو نوع رقص پالو و کاړو در اصل یکي بوده و فرق آن این است که پالو را مرد ها اجرا مینمایند و کاړو را زن ها . و آن طوریکه مردها دست هاي خویش را در گردن یکدیگر تیر میکنند گردن به گردن و زنها دست هاي خویش را به کمر یکدیگر تیر میکنند کمر به کمر با هم خود را محکم گرفته با نواختن دُهل دو سره پالو و کاړو با حرکات منظم و قوي از زمین بلند پریده و در هوا حرکت دوراني نموده چنان به زمین میخورند که زمین زیر پاي شان شور میخورد و درین اثنا شاعر در کمین نشسته به کمك توله گفتني عاشقانه و راز نیاز خویش را بزبان شعري اش به گوش حریف میرساند که در این وقت پالو و کاړو به جوش آمده و لذت بخصوص خویش را پیدا میکند ، پالو و کاړو خودش به چنڈ نوع بوده که میتوان کُر واج گینجه واج وغیره را نام بُرد .

عجیبه درهنه

زمونږ ګران هیواد افغانستان ته زراعتي هیواد وائي خو د هیواد ډیره سیمه غرني ده. د هواري سیمي کرنه په ټوله نړي کي تقریباً یو شان ده یوازي توپیر یي په کرنیز وسایلو کي دی. یعني دا چي څوک په ماشینو کرنه کوي او څوک حیواناتو څخه په استفاده د افغانستان په غرني سیمه کي په تیره بیا په پشه یی میشتو سیمو کي د جګو غرونو لمنو کی کومي ځمکی کرنی لپاره تیاری کړي نه یوازی د خولوپه تویولو کرنه کوی بلکه په جریبو ځمکه د یوه مخصوص اسباب پواسطه چي ((شاوتي)) نومیږي او خپله دهقانان په انساني انرژي ځمکه اړوي او ویلي شو چي نسبت نورو ته زیات حاصلات هم لاسته راوړي . دلته دا پوښتنه پیداکیږي چي ولي دوي د حیواناتو څخه استفاده نکوي ؟ داځکه چي یو پټی د بل څخه د غره په لمنه کي د ۲ څخه تر ۴ مترو پوري جګ او ټیټ دي . غرني پټي په اوږدوالي کي اوږده وي مګر سور نلري او سوریي د یو متر څخه تر ۳ مترو پوري وي .
پداسي ځمکو کي ماشین لا څه کړی غویان د یو پټي څخه بل ته جګیدي یا کښته کیدي نشي او نه پکښي ګرځیداي شي . دپورته یاد شوي مشکلاتو په لرلو ،د داسي پټیو کرلو لپاره خپله انسانان د یوه مخصوصي انساني قُلبي پواسطه چي پورته ونومول شو یعني شاوتي څخه استفاده کوي.
د شاوتي جوړښت او استعمال : شاوتي یوه په زړه پوري اله ده چي د څیړی لرګي څخه جوړیږي او د غولک لاستي په څیر دوه ښاخونه لري. دا اله کله چي محلي نجار جوړ کړي ، بیا د خاوند پواسطه اهنګر ته لیږل کیږي او

اهنګر بیا د دواړو ښاخونو په اخر کي اوسپنه کلکوي چي د هغي پواسطه قُلبه کیږي .
شاوتي د لرګي ، اوسپني او رسی څخه جوړه شوي او لاندي بڼه لري.



غرني سیمه کي زیاتره خلك لږ ځمکي لري ، او هلته څوك په جریب نه پوهیږي او نه پیژني هر څوك د خپلي ځمکي اندازه د ګیډي د مخي ټاکي یو وائي زما (۲۰) باره (ګیډي) دي بل وائي زما (۴۰) باره دي او هغوي چي ډیری ځمکي لري نوتر سل دوه سوه ګیډیو پوري رسیږي . په هغه پښه یي میشتو سیمو کی چې ځمکه هواره او لږ څه زیات ځمکی وی، نو هلته جریب شته. چی یو جریب د پښه یانو په اصطلاح ۸ غړ کیږی. او یو غړ ۲۵۰ متر مربع ځمکه تشکیلوی.
څرنګه چي مځکي وویل شو (شاوتي) د کرني لپاره استعمالیږي او یوازي د انسانانو پواسطه چي یو سړي ځمکي ته لګوي او بل ئي کشوي ، لږ لږ خاوره نظر کي نیسي او په اسانه ځمکه اړول کیږي . دا چی ځمکه په غرنی سیمه کی کمه ده نو خلك خپله کرنه د (شاوتی) په څنګ کی په هغو لمړنی آلاتو، چی په پښه یي ورته بیل، کرو، کشي چی هدف یی د بیل کری او

کلنګ څخه دی هم استفاده کوی. دا خلک په ځمکو کې غنم جوار، اوربشی، لوبیا، مشنګ، او نور ترکاری کری او تری ګټه اخلي.
پشه یان په خپلو ځمکو ټول د کورنی غړي غټ او واړه نر او ښځی په شریکه او ډیر په مینه کار کوي. یو ځاي کرنه کوی، د ونو حاصلات ټولوي، مالداری کوي په پاک زړه بی له کوم تشویشه په شنو درو او په صاف او صفا هوا کې ژوند کوي.

سیستم مالداری

درمناطق کوهستانات پشه یی نشین نگهداری و سیستم مالداری بطور عنعنه ئی از سالیان متمادی گذشته به میراث مانده است و مردم آن مناطق حیوانات اهلی خود رابه دو گروپ تقسیم نموده یعنی گروپ اول عبارت از گاو و گوساله و گروپ دوم آن بز و گوسفند میباشد.

هر خانه یک یا دو گاو داشته و همچنان دوالی ده رأس بز وگوسفند ومیش دارند . البته بدون آنهائیکه مسلکی دام پروری مینماید . واضح است که نگهداری این تعداد مال (حیوانات)در خانه بالای اخورمشکل بوده بناً برای چراندن مال (حیوانات) هر قریه به خود چوپان مؤظف و اجرت برایش تعین مینمایند. گله گاو و گوساله را پادو میگویند و نفر مؤظف لش پاده وان است . وگله بز و گوسفند را رمه میگویند و نفر مؤظف شان را چوپان میگویند .پاده وا ن و چوپان هر صبح وقتی در قریه کوچه به کوچه صدا میکند که خود حاضری پاده وان و چوپان معلوم میشود . واز سوی دیگر با شنیدن صدا مردم گاو و گوسفند خود را در محل جمع آوری رسانیده تسلیم چوپان وپاده وان مینمایند. از همین لحظه مسؤلیت متوجه چوپان و پاده وان بوده به چرا گاه میبرند از گم شدن و یا صدمهٔ حیوانات وحشی محافظت مینماید. و الی عصر که دوباره به خانه های شان برساند و درباز گشت طبعی است که بز و گوساله اخور خود را میشناسند به خانه کسی نمیروند و راسا به خانه های خویش بر میگردند و به اخور خود که خاوند و صاحبش چیزی دیگری برایشان تهیه میدارد به آن مصروف میشوند . هر گاه مال به جایش نیامد فوراً از چوپان و پاده وان جویای احوال شان میشوند.

مردم با نگهداری حیوانات خوب لذت میبرند زیرا از حیوانات خود در وقت ضرورت و مناسبت های مختلف با دست بالا استفاده مینمایند. مثلاً هر گاه کدام مهمان بزرگوار وعزیزبرایش برسد یکی از حیوانات را ذبح و قسم عنعنهٔ میله کباب چوپانی تیار میکنند و به مهمان پیشکش میکنند. و یا کدام عضوی فامیل اش از سفر خطرناک جان به سلامت به منزل برسد،یکی را ذبح کرده به اقارب بطور خیرات تقسیم مینمایند. و همچنان هرگاه کدام عضوی فامیل خدا ناخواسته بمیرد فوراً یکی از حیوانات خانگی را ذبح کرده مهمانان مرده داری را عذر مینماید و به شکل خیرات خام وپخته تقسیم مین مایند.

این مردم چون مالدار بوده ودرآ خورخود آنرا پرورش میدهند کشتن یکی دو مال بمناسبت ها، کدام تغیر بیرونی در خانه اش نمی آورد در حقیقت خود یک منبع بزرگ عائیداتی است در کوهستانات به همین شکل مردم امرور حیات مینمایند.

باید علاوه نمود همین یکی دو گاو و گوساله و چند تا بز و گوسفند خانگی است که تمام ضروریات زنده گی شان تکمیل مینماید با فروش خود حیوانات ویا محصولات اش. البته محصولات شان عبارت ازروغن زرد ،پنیر و قروت میباشد. یاددهانی میدانم که محصولات متذکره همین مناطق بسیار لذیذ است.

فولکلور

د نړۍ ټول انسانان په هر ګوټ کې له پخوا نه یو اجتماعی ژوند لري چه بیا هره اجتماع یا ډله په مختلفو هیوادونو ، او د هیواد په مختلفو سیمو او حتی په کلیو او بانډو کې د هر قوم او قبیلی چه یوبل سره انسانی او اجتماعی مناسبات لري هر یو بیل بیل ځانګړی عامیانه ساده او اطرافي یعني کلیوالي عنعني دودونه لري چې ځینی یی شریك او ځینی یی خاص همغه قوم پوری اړه لري .

مونږ په اوسني یاداشتونو کی یوازی په هغو سیمو کې چه د پشه ئی خلك اوسیږي د هغو د فولکلور په اړه ځینی هغه رواجونه چه اوس هم دوام لري یادونه کوو . د مثال په ډول .

د دو اخترونو تر منځ واده کول ، د کارغه اواز ، د چرګ بانګ ، د څپلو اوښتل ، د تشی زانګو زنګول ، د شپې پیسی نه ورکول ، د ډك کندو څخه غله نه ورکول ؛ د پیشو وژل ، د سترګو رپیدل ، د ټکري څوکه په مخ راتلل، د پیالو قطاریدل ، د کوچني جارو کول او داسي نور........ پاتی دي نه وي نه یوازی دا په پشه یی سیمه کی داسی رواجونه دی بلکه په نورو ځایونو کی به هم همداسی عنعني وي .

د ودونو دود

زمونږ د پښه يي ملت هغه خلك چي په لرو پرتو سيمواو غرنيوساحوکي ژوند کوي د هغوي دود په تيره د اليشنګ په دره کي داسي دي کله چي په کوم کلي کي چي واده پيدا شي د کلي د هر کور په سر يويو نفر د سهار دلمانځه څخه وروسته يو ځاي راټوليږي او د اشر په شکل غرونو ته ورځي او يوه يوه کجاوه لرګي برابر او د واده والا کور ته يي راوړي د کور ميرمن په دوي شيريني شيندي او لومړني سړي ته دستمال ورکوي که چيري واده د جينۍ وي نو مازيګر کله چي لمر په کوزيدو شي د کلي انجوني او پيغلي راټوليږي ناوې ته يو منګی په سرايږدي او نوري جينکۍ داريا يا چمبي وهي او د سندرو ويلو سره پداسي حال کي چي نغاره يو هلك په شا کوي او په روانو قدمونو انجوني نغاره وهي او ناوي په شنه پټيو او ګودرونو باندي ګرځوي او له ماښام څخه وروسته ورو ورو بيرته خپل کور خوا ته بيائي کله چي د ماښام ډودي تياره شي نائي(سلمان)کور په کور ګرځي او وائي چي خنکۍ راوړۍ.چي ډوډۍ تياره ده.همغه ده چي د کور په سر يو کس د خنکې سره راځي او د شولي يا اوګري څخه ئي ډکوي جالبه پکي داده چي د ډوډۍ(طعام) سر خان يا واکدار کله ناکله غږ وکړي چي دغه سړی عيالداره دي يوه بيلچه شوله زياته ورکړی . چي دغه فولکلور اوس هم دوام لري ولي په ځينو ځايونو کي رسوم بدل شوي دي.

د تناره د سرقيصي

د هيواد د پشيانو په سيمه کي د عاميانه رواجونو (فولکور) څخه يو هم د تناره سرقصي دي. هغه داسي ده چه ماښام د لمانځه څخه وروسته د کلي تنکي ځوانان. راټوليږي او په هغه تناره کی چه مازيګر ډوډي پخه شوي وي او هغه وخت لپاره ئي اور مړ او زړه راښکونکي وي. نو نوموړي تنکي ځوانان د تناره ګرد چاپيره کښيني او خپلي پښي د تناره منځ ته ځوړندوي. بيا يو پکي ځان مشر کړي او نورو ته ووائي چه يو انار ماتوم څو داني خوري که هر چا د هر څومره دانو خوړلو غږ وکړ نو هغه کس به هرو مرو د دانو په تعداد قصي کوي يا فکاهي وائي. ځني ځوانان بيا د انار د دانو څخه انکار کوي نو معمولاً هغه نفر د قصو کولو څخه معاف دي. که چيري کوم هلك د موضوع څخه د بي خبري او يا په نا څاپي ډول د انار د ډيرو دانو غږ وکړي نو هغه کس به دومره قصي کوي چه يا خو شپه سبا شي او يا د يوي بهاني او پلمي له وجي له محفل څخه په تيښته بريالي شي. دا رواجونه نه يوازي پخواني دي بلکه په کليو او بانډو کي اوس هم رواج دي. پاتي دي نه وي چه دغه عاميانه لوبي د ژمي په موسم کي تر سره کيږي.

دمرغي نيولو عنعنوی دود

د مرغي نيولو دود معمولاً د ميزان په مياشت کي وروسته له هغي چه په پټيو کي شولي وړي وباسي او لړ زيړ شي شروع کيږي. ددغه کار اجرأ لپاره د کلي څو تنه ځوانان په مشترک ډول د ونو شاخونه (خمبي) وهي او د شولو پټي ترخنګ په ځمکه ښخوي او ترخنګ ئي د۳X ۴ متر مربع په اندازه په مستطيل شکل ځمکه چه څلور خواو ته پوله جوړوي او په منځ کي په څلور نقطو کي تيګه په ځمکه ښخوي او بيا د يو يو متر په اندازه يو يو لرګي د خرك په نوم اماده کوي بيائي دوه پټه جالي په نوموړي ځاي کي هواروي او ګرد چاپيره ئي پري تيګي ايږدي او بيائي د خرك په زريو جالي ددوو غاړو ته ټولوي او د دواړو جاليو مشترک تناب ئي هغه ځاي ته ئي وړي چه ښکار کوونکي پکي ځان پټوي او خپرکي ورته وايي د جالي په منځ اوبه ډنډوي او پکي وړي لرونکي پاخه شولي پکي اچوي او يوه مرغي د تار په ذريعه د شولي په منځ کي ميخوي چه ميخي مرغي ورته وايي کله چه ټول چل اماده شي بيا يو يا دوه کسان په خپرکي پټيږي کله چه د مرغيو شيل راشي نو همغه ميخي مرغي اواز کوي او ټولي مرغي ځانته کوزوي او د ښاخونو په سر کيني کله چه ټول ښاخونه د مرغيو څخه ډک شي بيا يو يو جال منځ ته کوزيږي کله چه په سوونو مرغي د جال په منځ وليدل شي بيائي يو نا ځاپي ډول پړي يا رسي کشوي او دجال دواړه پټونه يو پر بل راځي او مرغي تري لاندي کيږي. بيانو نوموړي مرغي چه تعداد ئي زرګونو او لکونو ته رسيږي مخ په هوا الوزي او تښتي او د اسمان يوه برخه ئي نيسي. وروسته د خپرکي څخه کسان راوځي او د جال څنډه ورو ورو جګوي او د مرغي ئي ژوندي

په خلتو کي اچوي پدي وخت د کلي ماشومان په منډه راځي او د جال خاوند ورته يوه يوه مرغي ورکوي خو ځني نا لايقه جال والا د خرک لرګي را واخلي او ماشومان ئي په وهلو له ساحي څخه خارج کړي بيانو جال د دوهم ځل ښکار په خاطر اماده کوي او په څپرکي کي پټيږي. تر څو چه بيا مرغي راځي دوي د خلتو څخه يوه يوه مرغي په پوره احتياط سره اوباسي او حلالوي او په ځمکه چه ژور خندق ئي ويستلي وي هلته ئي اچوي.او بيا په اخره ک په خپلو انډيوالانو منځ کي تقسيموي.

په پشه یا نو کي د خورزاي (خوسي) لوبه

زمونږ د ولسونو او په ځانګړي توګه د تنکيو ځوانانو د ساعت تيري څخه يو هم خورزاي او يا د خوسي لوبه کي د کلي ځوانان په دوه ګروپونو تقسيمېږي.بيا دوي خپله ښي پښه شاته قاتوي او د چپو لاسونو د ګوتو پذريعه د ښي پښي ګوتي ټينګ نيسي. او په ښي لاس او چپه پښه باندي ټوپ وهلو سره حرکت کوي. پدي دواړو ګروپونو کي يو يو کس د ريفري يا د خوسي پر نوم تعينوي. د خوسي معمولاً د دواړو ګروپونو شاته ولاړ وي او د مخکينيو ملګرو په واسطه حمايه کيږي. هر ګروپ کوښښ کوي چه د بل ګروپ خوسي مات کړي هر ګروپ مقابل خوسي مات کړ هغه ګروپ د ميدان وړونکي دي. نو اول دواړه ګروپونه مقابله کوي او يو ماتيږي بالاخره دواړه خوسيان پاتي کيږي. هر خوسي کوښښ چه په ډير چالاکي سره بي له ده چي مات شي د فتول ځي ته ځان ورسوي په پاي کي هر خوسي چه فتول ته ورسېده هغه ميدان ګټي او که چيري د فتول ځاي څخه وړاندي په بل ځاي کي يو خوسي د بل خوسي لاسونه او پښي خلاص يعني مات کړي نو ماتوونکي د لوبي ګټوونکي دي دا بيا کولاي شي چه خپل لاس خوشي کړي فتول پوري تګ ته بيا حاجت نه وي .

په پښه یانو کي د(اچ پنجاکو)لوبه

زمونږ د سیمي د فولکوري لوبو په قطار کي یو هم د سترګي پټوني یعني د اچپنجاکو لوبه ده.هغه داسي پیل کیږي چه د کلي تنکي ځوانان راټولیږي او د مازدیګر له قضأ کیدو کله چه د ماښام تیاره خوریږي د کلي په منځ کي یو محل په نښه کوي په دغه تعین شوي ځاي کي چه فتول ورته وایي یو کس ودریږي او په دواړو لاسونو خپلي سترګي پټوي . بیا نورو ته غږ کوي چه ځانونه پټ کړي کله چه نورو خپل ځانونه پټ کړل بیا په زوره غږ کوي چه مونږ ځانونه خوندي کړي راځه راپسي.بیانو هغه کس چه سترګي پټي کړي دي د نورو هلکانو په لټه کي شي هر یو ئي په لاس ورغي هغه رانیسي په سر باندي ئي لاس ایږدي او ورته وائي چه (جووري)او نور هلکان چه کله تعین شوي ځاي یعني فتول ته ورسیده وائي جوري په هغوي باندي بیاد لاس ایښودو حق نلري . بیانو سترګي پټوونکي سړي چه لمړي ځل چاپه سر لاس کیښوده بیا به هغه خپلي سترګي پټوي او نور به تري ځانونه خوندي کوي او په همدي شکل لوبه د شپي تر ناوخته دوام کوي.

په پشه يانو کي د (ډسو) لوبه

د پشه ئي خلکو د فولکوري لوبو څخه يو هم د ډسو لوبه ده دغه لوبه داسي پيل کيږي چه د کلي ماشومان او تنکي ځوانان تقريباً د ۱۰- ۱۵ تنو پوري په يو ميداني کي راټوليږي او دايري په شکل کيښني. بيا يو کس خپل څادر د پړي په شکل تاووي او په لاس کي نيسي او د کوچنيانو د حلقي څخه ګرد چاپيره تاويږي او بالاخره يوتن هلک شاته، تاو شوي څادر (ډسو) په مخفيانه توګه ايږدي پدي کي دوه خبري دي . يوه داده هغه کس چه ډسو د کوم نفر شاته ايږدي او د ور حلقي څخه تاويږي کله چه بيا نوموړي هلک ته رسيږي او هغه هلک د خپل ترشاه ډشود موجوديت څخه خبر نه وي نو ډسو ايښودونکي خپل ډسو بيا را اخلي او نوموړي هلک په سر سر وهي تر څو وتښتي.

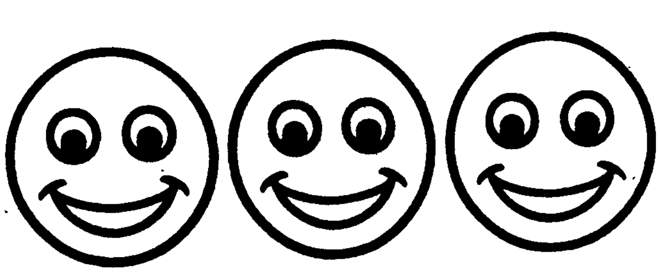
بله خبره داده.که چيري کوم هلک پوه شي چه زما شاته ډسو ايښودل شوي هغه يو دم پاڅيږي او د بل هلک پسي منډي وهي تر څو د ډسو پو واسطه هغه اووهي دغو دواړو هلکانو څغاسته د لوبي د حلقي څخه ۳ ځلي جواز دي د منډي په جريان کي د ډسو ګوزار مجاز دي کله حلقه ګر چاپيره د منډي دريمه دفعه پوره شي نو د پاڅيدلي هلک په ځاي (دايره کي) کيښني چه بيا پدي باندي د ګزار خق نلري . چه وروسته بيا همغه کس ډسو په لاس کي لري د حلقي څخه ګرد ګرځي تر څو د بل کس تر شا کيږدي او په همدي ترتيب لوبه دوام کوي.

د رنګارنګ د شپې رنګ لوبه

دا هم د پښه ئي قوم د نورو فولکوریکو عنعنو له جملي څخه یوه لوبه ده چه دا هم معمولاً د ماښام څخه وروسته پیلیږي چه پدي د کلي ځوانان په دوو ګروپونو ویشل کیږي د دواړو ګروپونو مشران د یو نفر کور په نظر کي نیسي چه بیا دوي راځي د یو ګروپ څخه پوښتنه کوي چه رنګارنګ د شپې رنګ خانه کي. ددغي د ګروپ هر غړي په نوبت سره د یو کس نوم اخلي فرضاً خانه فلاني. چیري د ګروپ مشرانو د تعین شوي کس له نوم سره مطابقت وکړي بیا وائي چه د بل ګروپ ته ور په شاه شي. او حرکت وکړي. کله چه د هغه سړي کور ته ورسیدل. دروازه ئي ټکوي او وائي رنګارنګ د شپې رنګ. که چیري په ځواب کي د کور خاوند د دروازي له شا څخه غږ وکړي چه سوار په سوار. نو همغسي سواره خلك بیرته خپل محل ته روانیږي او که چیري پري غږ وشي چه لاندي دپاسه سوار په پښه یي (لیناي شرا سوار). نو پاسني کس کوزیږي او لاندي کس هغه ته په شاه کیږي او خپل ټاکل شوي ځاي ته روانیږي. کله چه هلته ورسیږي په همدي ترتیب د بل ګروپ چانس شروع کیږي او لوبه دوام کوي.

د بتيان ميله

زمونږ د سيمي يوه بله جالبه او په زړه پوري عنعنه ده. کله چه په پسرلي کي غرونه ا دامان شنه شي په دښتو کي ګل لاله بوټي هم په مستي او خروش کي راځي. په دي وخت کي د کلي انجوني او پيغلي په وطني جامو ځانونه سينګاروي بيا هره پيغله د يو جارو او ني سره نجار ته راځي او نجار د ني ډکي خيروي او د جارو ډکي کي يو يو کوزوي دوه طرفه اضافي ښاخونه يي قطع کوي او د چجګي په شکل ئي جوړوي چي دي جوړ شوي څيزته بتي وائي. او چي د ښيو ته راوزي نو دغي ميلي ته د بتيان ميله وائي بيانو سبائي ډير وخته نجوني راټوليږي غرونو، دامانو او دښتو ته روانيږي چه پدي کي هلکان هم د امنيت او نظم د ساتلو په خاطر ورسره په جلا ګروپ کي حرکت کوي. کله د لاله زار ته ورسيدل هر يوه پيغله په چالاکي منډه اخلي هر چيري چي ګل لاله ډير وي هلته خپل څادر غوړوي.ګلان ئي شکوي او د ګلانو د ډنډو شيدي د چجکي دواړو څنډو باندي مبني غرمه هم کله نا کله په غره کي د اوبو د ډنډو تر څنګ د ډوډي او پيازو په خوراك سره تيروي او بعضي وخت غرمه بيرته خپلو کورونو ته رسيږي. د چجګي دواړو څنډو د ګل لاله يه شيدو باندي داسي پوښل شوي وي چه ته به وائي د ګوګردو پلتي دي چه ددي چوشل د ستوني د درد لوي انتي بيوتيك دوا ده.



د نوروز علي میله

د هیواد په ګوټ ګوټ او په ځانګړي ټوګه په هغو ځایونو کي چه پښه ئي خلك میشته دي د کلیوالي رواجونو او مېلو څخه یو هم د نوروز علي عنعنوی مېله ده. کله چه ژمي ختم شي او پسرلي راشي د ولو وني د لومړي ځل لپاره پنډونه کوي پدي وخت کي د کلي تنکي ځوانان،انجوني او هلکان ګډ راوځي او د کلي مابین کوڅه کي چه وستل ورته ویل کیږي راټولیږي او د ولو د ونو پنډك لرونکي ښاخونه شکوي او د ګلو د دستي په شکل ئي ګیډي کوي بیانو یو ګروپ د انجونو او بل ګروپ د ځوانانو د ولو د ښاخونو قودي په لاس کي نیسي او دکلي هر کور دروازه ټکوي او وائي، نور ځلي، نور ځلي ګمبا ګوزړي پیاله ما پرکو او بي بي زودکو. ددغه غږ په اوریدو سره د کور میرمن بهر راوځي او ماشومانو کاسه د وریجو او یا له اوړو څخه ډکوي. په همدي ترتیب د ټول کلي څخه خوراکي شیان او یا نغدی پیسي ټولوي او بیا له کلي څخه بهر په یو پټي یا صحرا کي راټولیږي او له سلا مشوري وروسته هر یو له خپل کور څخه دیګ ، کاسه ، چایجوش ،فرش ، مالګه غوړي او لرګي راوړي او وریجي او ډوډي پخوي بیانو یو اوږد دسترخوان ښور کړي او د خوښي په کولو سره ډوډي وخوري که چیري لیري یا نژدي فاصله کي کوم لاروي روان وي هغي ته هم غږ کوي او حتمي پري ډوډي خوري. دغه عنعنه او رسوم چه د انجونو او هلکانو لخوا ترسره کیږي. د سهار له چاي خوړلو څخه وروسته پیل کیږي او تر مازدیګره دوام کوي.

☺☺☺

کلید حلال چیستانها

شماره	پښه يي	پښتو	دری
۱.	تنجك	د انسان زره	کوزه آب
۲.	وراچ	دوپتي	روزنامه
۳.	اچي	ني	باد
٤.	ادمس سایه	ميري	آینده
۵.	کتاب	سرکونه	حنا (خینه)
٦.	پیوز	هگي	پکه دستي
۷.	آیندو	ستن	نقطه
۸	آندو	صبر	چاي
۹.	کویتـــي	گناه	ماه
۱۰.	خورجین	میخ	انار
۱۱.	شاموک تختو	غلطه	حروف الفبا
۱۲.	اسپند	تیاره	قاشق
۱۳.	کرتی	چرگه	کاغذ
۱٤.	بہن (زنبور عسل)	تکي	ملیاردر
۱۵.	خطس پاکټ	نوم	سماوار
۱٦.	دوم	لمر او سپوږمي	حرف (و)
۱۷.	کوکوړي	باړخوگان	چراغ
۱۸.	سایو	ستن	تلیفون
۱۹.	میخ	اور	آسیاب آبی
۲۰.	ادمس روزیا	د حضرت موسی (ع) امسا	نوشته روي کاغذ
۲۱.	طپارو	د اسمان ستوري	حرف (ق)
۲۲.	آسمون و ستارو	شپیلی	سر انسان
۲۳.	صحیح	اوبه	آب
۲٤.	پیاز پته لي	هنداره	سنجد
۲۵.	پنوړي	تیاره	بادنجان سیاه
۲٦.	اورگه	د چرگ شاتینگه	اسمان وستاره
۲۷	آینو	خداي (ج)	نمک
۲۸.	اندارو	جارو	کاغذ و نوشته
۲۹.	کوکوړسه کوته	سکوت (جوپتیا)	شانه
۳۰.	خدای (ج)	ستن	زبان محبت
۳۱.	نوغ	حونه	زبان

۳۲.	قاشق	با د	چراغ تیلی
۳۳.	میز	لاس خولی ته	زبان
۳٤.	نندی اورگ	د انسان سر	انار
۳۵.	اودري	کاغذ او لیکنه	لااله الله
۳٦.	پو و بومبه	یخ (کنکره)	سکوت
۳۷.	ساعت	سترگه	عصا چوب
۳۸.	ساعت	نفس	سوزن
۳۹.	کچبلو نندي واری	لا اله الله	یخ
٤۰.	اچیسه دید	امساء	چشم
٤۱.	تیپسه کست		خمیر
٤۲.	شیطان چراغ		خرمنکوب
٤۳.	انگوری		نفس
٤٤.	چُپه او سکوت		شلغم
٤۵.	کولو		دیگ کلان
٤٦.	تنجک		هوا پیما
٤۷.	رادیو		اسمان
٤۸.	آسکور		بهشت
٤۹.	شمال		دهن
۵۰.	سنجد		هفتصد
۵۱.	واتکنو		راز
۵۲.	اچی		خر بوزه
۵۳.	هوست تانک گلان واری		ترازو
۵٤.	نورمال انسان		کفش بوت
۵۵.	انسانس طمع		
۵٦.	سرک		

☆

☆☆☆

مآخذ:

۱- با استفاده از نشریه ماهنامه الینا.

۲- با استفاده از نامه های رسیده علاقمندان به اداره ماهنامه الینا.

۳- با استفاده از مصاحبه ها، با اشخاص موسن و سالخورده، مردم پشه يي در محلات و اطراف (لغمان، ننگرهار، کاپیسا، نورستان و کنرها).

BEYDARI MELLI

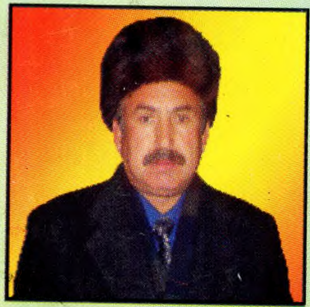
اتحادیه اروپا
European Union

UN-HABITAT
دفتر هبیتات ملل متحد
Foundation for Culture

بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی
foundation for Culture and Civil Society (FCCS)

این اثر به کمك مالی اتحادیه اروپا (EU) و به همکاری بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی (FCCS) و دفتر اسکان بشر ملل متحد UN- HABITAT در تطبیق برنامه بیداری ملی تهیه گردیده است.

د لوي څښتن تعالي په نامه



څرنګه چي وائي (اول ځـــان پسي جهان). لـــومړي خـــو بايد د خـــپل ځـــان په هـــكـله څه وليكم.چي زه څوک يم. زه بايد ځان در وپيژنم. باور لـــــرم حتمي به ديوي اشاري په ترڅ كي ما وپيژني. زه په مسكو سويس ، جرمني، دهلي، او يمن كي سر يم. په ۱۳۴۲ هـ ل كال د پسرلي په مياشتو د لغمان د شنو او سمسورو درو البته اليشنګ په سر درو كي د كهنه غازي آباد په كلي د الحـــــاج محمد ايازخادم په كور كي زيږيدلي يم. لومړني زده كړه مي په خپـــله سيمه او وروسته بيا د مزار شريف د تخنيكم د(۱۴) ټولګي څخه فارغ شوي يم. لومړني ماموريت مي په مزار شريف د سري او بريښنا په فابريكه، او بيا د بلخ د ولايت د محلي راديو تلويزيون او ور پسي ما د عسكري خدمت تر سره كړي دي او څه وخت وزګار وم .دكرزي صاحب د حكومت په راتګ د اوبو او بريښنا په وزارت كي بيا په رسمي كار بوخت شوم چي تر اوسه دوام لري. بايد ووايم چي د نورو دولتي او تخنيكي كارونو په څنګ كي د ښوونځي د دوري څخه تر اوسه پوري فرهنګي كار سره مينه لرم. ځيني وخت په رسمي ډول او ځيني وخت افتخاري توګه په ژورنالستيكى چارو بوخت شوي يم په دي برخه كي كولاي شم د ځينو فرهنګي كارونو څخه يادونه كړم. لومړي ځل لپاره په ۶۵- ۱۳۶۳ كلونو كي د بلخ محلي راډيو تلويزيون پروډيوسر او خبرنګار بيا د تخنيكي چارو د لوي مدير او بيا د رياست سرپرست.

بيا د عسكري خدمت په وخت د خپلي دندي تر څنګ ، ميډيا سره قلمی همكاري. او ۱۳۸۲ څخه د ۱۳۸۴ تر پايه د دولتي دندي تر څنګ د اوبو او بريښنا وزارت د نشراتي اركان د (بريښنا مجلي) مسؤل مدير وم البته ما په ۱۳۸۲-۸۳ كلونو د IWPR او فرهنګی چارو د وزارت په كورسونو سيمينارونو، وركشاپونو او كنفرانسونو كی د ژونالستيكی او مسلكی پوهی لوړولو پخاطر برخه اخيستی او بيا هم د ۱۳۸۵ هـ كال د نيمائي څخه د پشه يانو د مركزي شورا رهبري هيئت په غونډه كي د شورا د آزادي جريدي دبنسټ په ايښودلو او خپرونو وګمارل شوم. چي امتياز يي د پشه يانو د شورا او مسؤل مدير ئي زه و ټاكل شوم چی تر اوسه پوري خپله دنده سرته رسوم. او بايد ووايم چي د راډيو تلويزيون څخه پرته نور فرهنګي كارونه زما افتخاري دي.